

بررسی و تحلیل نماد پردازی در ۱۰ اثر داستانی از ۱۰ نویسنده‌ی ایرانی برتر حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان دهه‌ی هشتاد

دکتر محمود صادق زاده^۱

سهاد صایغ^۲

چکیده

نمادپردازی در ادبیات کودک و نوجوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. استفاده‌ی درست و به جا از نمادها در ادبیات داستانی کودک و نوجوان، باعث می‌شود تا بتوانیم بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و ... را به آسانی و غیر مستقیم به کودکان جامعه‌ی ایرانی انتقال دهیم. بسیاری از سیاست‌های کشورهای بزرگ برای آینده‌سازان کشورشان، بر اساس داستان‌های کودکان و نوجوانان برنامه‌ریزی می‌شود. همچنین شمار زیادی از مشکلات و مسائل روانشناسی کودکان، از طریق نمادها در ادبیات داستانی آن‌ها گنجانده می‌گردد. ما در این مقاله با طراحی جدول نوینی از تقسیم‌بندی نمادها، سعی کرده‌ایم تا انواع آن‌ها را، از ده اثر نویسندگان برتر حوزه‌ی کودک و نوجوان دهه‌ی هشتاد استخراج و مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم؛ تا بفهمیم بیشترین نمادهای پرداخته شده در این دهه چه بوده و چه مفاهیمی را در برداشته است. می‌توان از روی همین نمادهای بررسی شده، مؤثرترین و پرتکرارترین را انتخاب کرده و داستان‌هایی نمادین با درجه‌ی تأثیر بهتر و بالاتری نسبت به قبل نوشت.

واژگان کلیدی: نمادپردازی، ادبیات داستانی کودک و نوجوان، برترین نویسندگان دهه‌ی هشتاد

مقدمه

انسان اندیشمند، نمادگرا است. دوست دارد که با او نمادین صحبت کنند. برای گل‌ها زبان باز می‌کند؛ از گذشته‌ها، گل سرخ را نشانه‌ی دوست داشتن و گل زرد را نشانه‌ی تنفر گرفته است. برای مو پیچ قایل می‌شود، برای اشارت‌های ابرو، معنی می‌تراشد و همیشه انسان امروز از نماد گرایی ناگزیر است. از علایم راهنمایی و رانندگی گرفته تا اشارات، رمز و رموز کارها.

سیر تولید هنری هم به طرف گسترش نماد گرایی است. شاید بتوان گفت که حرف آن عده از منتقدین که می‌گفتند رئالیسم اصلاً وجود ندارد، پر بی‌بها نباشد. شاید هم بتوان به این نکته توجه کرد که زبان و طرح قصه دقیقاً نمی‌تواند؛ زبان رئالیسم باشد. با توجه به این که رئالیست‌ها خیلی نتوانستند رئالیسم را به آن معنی که باید معنی کنند و آن را گزارش و شرح حال مجزا نمایند.

زبان تمثیل، سمبل نماد و بیان سوررئالیسم و بیانی که توام با حرکت سیال ذهن باشد؛ بیان هنری‌تر است. منتهی به شرط نرفتن به وادی آشفتنگی و پیگیری منطق خاص بیان تمثیل و سمبل و سوررئالیسم. (رحماندوست، ۱۳۶۵: ۵۴-۵۷)

نماد کلمه‌ای است که معنایی فراتر از جنس خود و حتی شاید معنایی غیر از جنس خود روایت کند. گاهی اوقات هرچه بر مفهوم نماد تأمل شود پیچیدگی و ابهام آن بیشتر می‌شود، تا حدی که مفسر را در برابر معناهای متفاوت و متناقض قرار می‌دهد که این خود از ویژگی‌های رمز است. (محمدرضا نظری دارکوبی متقد ادبی)

نماد شیوه‌ای غیر صریح است که نویسنده با استفاده از آن، موضوعی را تحت پوشش موضوعی دیگر، چیزی را بر حسب چیز دیگر عنوان می‌کند و صحنه‌ها و مفاهیمی را با توسل به نشانه و نمونه پیش می‌کشد. (جمال میر صادقی، عناصر داستان، ص ۵۴۳)

۱- استادیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد (msz_41@yahoo.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

(sayeghsohad@yahoo.com)

تعریف نماد (Symbol) و انواع آن

نماد چیزی است که به جای چیز دیگر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری بشود یا چیز دیگری را القا کند. مثلاً وقتی می‌گوییم «گل سرخ»، منظور همان گل سرخ است، اما همین لفظ علاوه بر مصداقی که در دنیای خارج دارد، مفهومی بیش از لفظ و مصداق خود را در ذهن ما تداعی می‌کند. مثلاً ما را به یاد جوانی و زیبایی و عشق و محبوب می‌اندازد. یا «شب»، غیر از تاریکی، «نماد» خفقان و دیکتاتوری نیز هست. در واقع در نمادگرایی از محسوس و عینی، مفهوم نامحسوس و ذهنی را اراده می‌کنیم. نمادها غالباً به سه شکل عمده در داستان ظاهر می‌شوند:

۱- **نمادهای طبیعی (the natural symbol):** نمادهایی مشابه هستند که چیزی فراتر و جامع‌تر از خود نشان می‌دهند. مثل «گل سرخ» که ذاتاً زیباست، اما مفهومی عالی‌تر از «زیبایی» را منعکس می‌کند. یا «زالو» که کرمی خون‌خوار است و معنایی فراتر از خودش را القا می‌کند (جنایتکار و نزول خوار).

۲- **نمادهای مستور (the private symbol):** نام دیگر این نمادها، نمادهای شخصی است که معنای خود را فقط در خلال داستان ظاهر می‌سازند و عموماً برداشت واحدی از آن نمی‌شود و مورد پذیرش همه به صورت یکسان نمی‌باشد. مانند «موجود اثیری» در برابر «زن بدکار» که نماد مستوری را ارائه می‌دهد که به علت پذیرش نسبی آن در ادبیات ما، امروزه «موجود اثیری» نماد زن پاکیزه خو و رویایی به حساب می‌آید.

۳- **نمادهای مرسوم (the conventional):** اگر «نمادهای اختصاصی یا مستور» جنبه‌ی همه‌پسند و عمومی پیدا کنند و همه‌ی مردم آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند، به آن‌ها نمادهای «مرسوم» می‌گویند. مثلاً بلبل که نماد عاشق شیدا و دل سوخته است یا جغد که نماد شومی است یا بهار که نماد زندگی و رویش و آغازی دوباره است.

در این مقاله تقسیم‌بندی ریزتری نیز، بر روی نمادهای فوق صورت گرفته که منجر به طراحی جدول انواع نماد (۱) شده است. این تقسیم‌بندی شامل:

۱- **نمادهای انسانی (Human symbols):** نمادهای که شخصیت‌های سازنده‌ی آن‌ها، انسان باشند. برای مثال یک شخصیت، در داستانی می‌تواند نماد تمام پدران منطقی و دلسوز باشد. پس این شخصیت، یک نماد واژه، از نوع طبیعی و انسانی است و از طرفی چون نقش مثبت را ایفا می‌کند؛ پس یک نماد واژه از نوع طبیعی و انسانی مثبت است.

۲- **نمادهای گیاهی (Vegetable symbol):** نمادهایی که شخصیت‌های سازنده‌ی آن‌ها، گیاهان باشند. برای نمونه در داستانی یک گیاه، نماد ایثار و فداکاری است. پس این گیاه، یک نماد واژه، از نوع شخصی و گیاهی (مثبت) می‌باشد.

۳- **نمادهای حیوانی (Animal symbols):** نمادهایی که شخصیت‌های سازنده‌ی آن‌ها، حیوان‌ها باشند. برای نمونه یک کلاغ در داستانی، دزد است؛ پس در این داستان کلاغ یک نماد واژه، از نوع مرسوم و حیوانی است. حتی می‌توان گفت: از آنجایی که نقش منفی دارد؛ این کلاغ یک نماد واژه از نوع مرسوم و حیوانی منفی باشد.

۴- **نمادهای مادی (Material symbols):** یک انگشتر، یا یک حلقه یا هر چیز مادی دیگر که در سه دسته‌ی بالا (انسانی، گیاهی، حیوانی) قرار نگیرد؛ و قابل دیدن و لمس باشند؛ از دسته‌ی نماد مادی می‌باشد. برای نمونه، پرچم در داستانی نماد واژه از نوع مرسوم و مادی است.

۵- **نمادهای ماورایی واقعی (Real paranormal Symbols):** ایفاکننده‌ی نقش این نمادها، وجود دارند ولی قابل دیدن و لمس پذیر نیستند. برای مثال جن، فرشته، قصه، سفر و... در این گروه قرار می‌گیرند.

۶- **نمادهای ماورایی غیر واقعی (Unreal metaphysical symbols):** ازدها، غول، دیو و... که وجود خارجی ندارند؛ در این زیرشاخه قرار می‌گیرند.

- در این مقاله جستجوی نمادها برای هر اثر داستانی، از روند ذیل تبعیت می‌کند.
- ۱- انتخاب هفت اثر داستانی تخیلی مصور کودک و نوجوان منتشر شده در دهه‌ی هشتاد.
 - ۲- ارائه‌ی خلاصه‌ی داستان.
 - ۳- بررسی نمادهای موجود در داستان، طبق جدول (۱) طبقه بندی انواع نمادها.
 - ۴- درج توضیحات اضافی و نکته‌های مفید مربوط به هر اثر داستانی.
 - ۵- استخراج مفاهیم نمادین هر داستان.
 - ۶- طراحی جداول جمع بندی انواع نمادها و مفاهیم نمادین اثرها.
 - ۷- ارائه‌ی نمودار فراوانی انواع نمادهای بکار رفته در ۷ اثر داستانی تخیلی مصور کودک و نوجوان.
 - ۸- تحلیل و بررسی داده‌ها و جداول.

جدول (۱): طبقه بندی انواع نمادها

مثبت	انسانی	طبیعی	واژه	نماد	
منفی					
متغییر					
مثبت	گیاهی				
منفی					
متغییر					
مثبت	حیوانی				
منفی					
متغییر					
مثبت	مادی				
منفی					
مثبت	ماورایی واقعی				
منفی					
مثبت	ماورایی غیرواقعی				
منفی					
مثبت	انسانی				مرسوم
منفی					
متغییر					
مثبت	گیاهی				
منفی					
متغییر					
مثبت	حیوانی				
منفی					
متغییر					
مثبت	مادی				
منفی					
مثبت	ماورایی واقعی				
منفی					
مثبت	ماورایی غیر واقعی				
منفی					
مثبت	انسانی	شخصی			
منفی					
متغییر					
مثبت	گیاهی				
منفی					
متغییر					
مثبت	حیوانی				
منفی					
متغییر					
مثبت	مادی				
منفی					
مثبت	ماورایی واقعی				
منفی					
مثبت	ماورایی غیرواقعی				
منفی					
مثبت	"		عبارت		
منفی					

در این مقاله ۱۰ اثر از ۱۰ نویسنده‌ی برتر دهه‌ی ۸۰ را از نظر نماد پردازی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- اگر من خلبان بودم (احمد اکبرپور)

۱	خلاصه داستان شخصیت اول داستان پسرنوجوانی است که به اتفاق سه دوست خود برای جمع آوری گیاهان وحشی به درّه رفته بودند. معلم آن‌ها قرار بود امروز از شهر بیاید و از فردا به آن‌ها درس بدهد. چهار هواپیما در آسمان ظاهر شدند و حرکات زیبایی را انجام می‌دادند. همه‌ی آن چهار نوجوان آرزوی خلبان شدن را در سر پروراندند. ناگهان صدای عجیب، لرزش زمین و بلند شدن دود از محل لوله‌های نفت باعث شد تا بچه‌ها به سرعت خودشان را به محل حادثه برسانند؛ در آن هنگام مینی بوس سوخته‌ی آقا اسکندر را دیدند که معلم شان با موهایی سوخته کمی آن طرف‌تر مینی بوس روی زمین در پتویی پیچیده شده و صورتش قرمز شده بود. در نهایت شخصیت اصلی داستان که نامش گفته نمی‌شود می‌گوید «اگر من خلبان بودم...»
۲	شخصیت اصلی نوجوان راوی
۳	شخصیت فرعی ۱- دوستان راوی عماد، رشید و کهزاد ۲- معلم ۳- پدر راوی
۴	نماد واژه ای ۱- راوی و دوستانش ۲- آسمان
۵	نماد واژه‌ای و مفهوم آن ۱- راوی و دوستانش نماد تمام کودکانی هست که مصداق این ضرب مثل اند. «آتش خرمن از دور دیدن خوش است.» اما بعد از پی بردن به عمق حادثه چه تعداد از آن‌ها متوجه و متنبه می‌شوند کاری است که آقای اکبر پور به اختیار خواننده می‌گذارد و از زبان راوی می‌گوید "اگر من خلبان بودم..." ۲- آسمان نماد قرارگاه خداست. که از دیدگاه عماد آسمان نماد متعلق بودن به خدا و خلبان‌هاست. «عماد می‌گوید: "آسمان مال خدا و خلبان‌هاست."» (اکبرپور، ۱۳۸۸: ۱۲) چنانچه در داستان ملکه‌ی برفی، شیطان آینه جادویی خود را به طرف آسمان می‌گیرد تا خدا را ببیند. (شاگهیراتا، ۱۳۸۲: ۲) کودکان، آسمان را جایگاه خدا می‌دانند. حتی ما، آدم‌های بزرگ، وقتی می‌خواهیم دعا کنیم چشم به آسمان می‌دوزیم. «آسمان نماد کمال قرب الهی است.» و رفتن به آسمان و پرواز تاثیر معنوی بسیار خوبی بر روح و روان ما می‌گذارد.
۶	نوع نماد واژه ای (طبیعی-شخصی-مرسوم) ۱- راوی و دوستانش - نماد شخصی؛ ۲- آسمان - نماد طبیعی
۷	نماد عبارت و مفهوم آن ۱- راوی داستان گل‌های بنفش را برای معلم خود جمع آوری کرده است و در پایان داستان، معلم می‌سوزد و او را به شهر منتقل می‌کنند. «گل‌های بنفش معلم، مثل یک گنجشک، توی دست من عرق کرده اند. دلم نمی‌خواهد گل‌های معلم پژمرده شوند!...» (اکبرپور، ۱۳۸۸: ۱۲) گل‌های بنفش نماد غم، اندوه و مرگ گنجشک نماد روح انسان که به آسمان پرواز می‌کند. این روح بسیار حساس و آماده‌ی پریدن. پژمرده شدن گل‌ها نماد نزدیکی اندوه و مرگ ۲- چهار هواپیما نماد هماهنگی و اتحاد در جهت انجام شر و بدی. «...باورمان نمی‌شود - چهارتا هواپیما باهم!» (همان، ۳) «دلم نمی‌خواهد گل‌های معلم پژمرده بشوند؛ ولی چهار هواپیما با هم!» (همان، ۵) «عماد می‌گوید: "چهارتا هواپیما! اگر ما توی کوه نبودیم آن‌ها را این قدر نزدیک نمی‌دیدیم."» (همان، ۶) «چهار تا هواپیما! با خودم می‌گویم:...» (همان، ۸)

	در نهایت این چهار هواپیما پالایشگاه و لوله‌های نفت را بمباران کردند. ۳- در تمام عبارات‌های پایین، مفهوم دوستی خالص برداشت می‌شود. چهار دوست داستان «اگر من خلبان بودم...» می‌خواهند مانند آن چهار هواپیما یک دل، یک رنگ، برخوردار از دوستی پایدار و خالص باشند؛ غافل از اینکه دوستی آن چهار هواپیما و توافق شان به سوی شر و بدی و بمباران کردن لوله‌های نفت بود. «همگی روی سنگ بزرگی می‌نشینیم. عماد می‌گوید: "قول بدهیم که همیشه با هم باشیم - مثل آن چهارتا. «(همان، ۱۵)» «کهاز می‌گوید: "هیچ وقت از هم جلو نزنیم."» (همان، ۱۵)
۸	نوع نماد عبارت ۱- گل‌های بنفش - نماد طبیعی ۲- چهار هواپیما - نماد شخصی ۳- چهار دوست - نماد شخصی
۹	نماد انسانی (مثبت) چهار دوست (راوی، عماد، رشید و کهزاد)
۱۰	نماد انسانی (منفی): ۱۱
۱۳	نماد گیاهی (منفی) گل‌های بنفش
۱۴	نماد گیاهی (متغیر): ۵- نماد حیوانی (مثبت): ۱۶- نماد حیوانی (منفی): ۱۷- نماد حیوانی (متغیر): ندارد
۱۸	نماد مادی (مثبت) آسمان
۱۹	نماد مادی (منفی) چهار هواپیما
۲۰	نماد ماورایی واقعی (مثبت): ۲۱- نماد ماورایی واقعی (منفی): ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت): ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی): ندارد
۲۴	توضیحات بیشتر در این کتاب، ابهامی وجود دارد که خواننده مجبور می‌شود چند باره کتاب را بخواند تا به پیام داستان برسد. فکر می‌کنم کمی توضیحات بیشتر و کمی شفاف‌سازی در این داستان، نتیجه بهتری را برای خوانندگان در بر می‌داشت. چرا که ما کودکان قدیم، کودکان جنگ هستیم و این مفاهیم را می‌فهمیم. کودکان حالا بچه‌های جنگ نیستند و نباید از آن‌ها توقع زیادی داشته باشیم. به نظر من نمادسازی در این کتاب، کمی پیچیده شده و احتیاج به تفکر و تامل بیشتری دارد. اما در کل چون قوه‌ی تفکر کودکان را بر می‌انگیزد، خوب است. وقتی این قصه را از نظر نماد پردازی بررسی می‌کردم این آیه شریفه‌ی قرآن کریم در ذهنم تداعی یافت. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده/۲)

۲: پرنده‌ی گرفتار و باغبان طمعکار (جعفر ابراهیمی «شاهد»)

۱	خلاصه‌ی داستان باغبانی که صاحب یک باغ زیبا بود. تصمیم گرفت تا دامی پهن کند و پرندگان را به دام بیاندازد. از قضا، پرنده‌ی کوچکی، به دام افتاد. پرنده که راه‌هایی خود را بسیار سخت دید به باغبان پیشنهاد کرد که اگر مرا آزاد کنی؛ سه پند گران بها و با ارزش به تو می‌دهم. باغبان او را آزاد کرد. پرنده پند اول و دوم را داد. پند اول آن بود که: «هیچ حرف محال و غیرممکنی را باور نکنی» و پند دوم «هیچ وقت برای چیزی که از دست دادی؛ افسوس نخوری». پرنده بر شاخه‌های بالاتر پرید. باغبان اصرار کرد تا پرنده، پند سوم را بدهد. پرنده گفت: من فریب‌ت دادم. در شکم من یک سنگ گران بها وجود دارد. باغبان دو دستی بر سرش زد. پرنده برای این که نهایت پندناپذیری و طمع‌کاری باغبان را به خودش ثابت کند؛ گفت: "تازه علاوه بر آن سنگ گران بها، یک گوهر بسیار با ارزش در شکم من وجود دارد؛ و تو به راحتی مرا به خاطر چند پند بی ارزش آزاد کردی." باغبان از شدت ناراحتی دوباره بر سرش زد و نزدیک بود دیوانه شود. پرنده گفت: "تو انسان بی عقلی هستی به راحتی
---	---

	دو پندی که دادم را زود فراموش کردی." باغبان پشیمان شد و از پرنده خواست که پند سوم را بدهد. پرنده گفت: "هرگز پند سوم را به تو نمی‌دهم؛ چون تو از آن دسته انسان‌هایی هستی که پند ناپذیری و طمع کاری."
۲	شخصیت اصلی ۱- باغبان ۲- پرنده
۳	شخصیت فرعی -
۴	نماد واژه‌ای : ۱- باغبان؛ ۲- پرنده
۵	نماد واژه‌ای و مفهوم آن ۱- باغبان نماد پند ناپذیری، نادانی، طمع کاری و پشیمانی از کرده‌ی خویش. باغبان پیوسته اصرار می‌کرد تا پرنده پند سوم را بدهد. « پرنده دوباره زد زیر آواز و بعد... گفت: آری، خوش عمل کردی بدان تا بگویم پند ثالث، رایگان! باغبان ساکت ماند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۲) بیت بالا استفهام انکاری است و بیانگر نصیحت پند نگرفتن باغبان است. «باغبان گفت: "ای پرنده‌ی کوچک و دانا، حق با توست. من مدی نادانم، حالا پشیمانم، مرا ببخش و پند سوم را هم بگو. قول می‌دهم که به پندهایت عمل کنم و تا پایان عمر آن‌ها را از یاد نبرم!» (همان، ۲۳) ۲- پرنده نماد دانایی و باهوشی با وجود کوچکی. «باغبان که از کارهای خود پشیمان شده بود، رو به پرنده‌ی کوچک و زیبا کرد و با صدایی بلند فریاد زد: "ای پرنده‌ی کوچک و دانا و باهوش، من اشتباه کردم. مرا ببخش که پندهایت را خیلی زود از یاد بردم..."» (همان، ۲۱)
۶	نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم) ۱- باغبان - نماد شخصی ۲- پرنده - نماد شخصی
۷	نماد عبارت و مفهوم آن ۱- «طمع کاری و حرص مال دنیا» نماد • از بین بردن عقل و بینش آدمی • کور و کر شدن یعنی ندیدن و نشنیدن حقیقت‌ها. «طمعکاری و حرص مال دنیا، عقلم را از کار انداخت. چشم‌هایم را کور کرد و گوش‌هایم را کرد.» (همان، ۲۱)
۸	نوع نماد عبارت طمع کاری و حرص مال دنیا - نماد طبیعی
۹	نماد انسانی (مثبت) -
۱۰	نماد انسانی (منفی) باغبان
۱۱	ن- ماد انسانی (متغیر)؛ ۱۲- نماد گیاهی (مثبت)؛ ۱۳- نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴- نماد گیاهی (متغیر)؛ ندارد
۱۵	نماد حیوانی (مثبت) پرنده
۱۶	نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت)؛ ۱۹- نماد مادی (منفی)؛ ۲۰- نماد ماورایی واقعی (مثبت)؛ ندارد
۲۱	نماد ماورایی واقعی (منفی) طمع کاری و حرص مال دنیا
۲۲	نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی)؛ ندارد
۲۴	توضیحات بیشتر ابراهیمی از بین قصه‌های مثنوی داستان‌هایی را انتخاب نموده و سعی کرده آن‌ها را به گونه‌ای بنویسد که به صورت قصه‌های امروزی درآید. این قصه‌ها می‌تواند شروع آشنایی کودکان با مولوی باشد و انگیزه‌ای باشد تا کودکان در سنین بالاتر به کتاب مثنوی معنوی مراجعه و اصل کتاب را بخوانند.

۳: پیش‌رو (محمد رضا بایرامی)

۱	<p>خلاصه‌ی داستان</p> <p>در این داستان از ظلم و ستم عبیدالله بن زیاد، نحوه‌ی عهدشکنی مردم کوفه نسبت به امام حسین و تنها ماندن مسلم بن عقیل، برخوردهای اولیه‌ی سپاهیان عبیدالله با قافله‌ی امام حسین، سرنوشت مسلم عوسجه و وصیت او به پسر عمویش حبیب بن مظاهر نوشته شده است.</p>
۲	<p>شخصیت اصلی</p> <p>مسلم بن عوسجه</p>
۳	<p>شخصیت فرعی</p> <p>۱- عبیدالله بن زیاد ۲- مسلم بن عقیل ۳- معقل غلام عبیدالله بن زیاد ۴- مردم کوفه ۵- حبیب بن مظاهر ۶- شمر بن ذی الجوشن ۷- سربازان عبیدالله بن زیاد ۸- پسر خوزه‌ی تمیمی</p>
۴	<p>نماد واژه‌ای</p> <p>۱- مسلم بن عوسجه ۲- عبیدالله بن زیاد ۳- مسلم بن عقیل ۴- معقل غلام عبیدالله بن زیاد ۵- مردم کوفه ۶- حبیب بن مظاهر ۷- شمر بن ذی الجوشن ۸- پسر خوزه‌ی تمیمی</p>
۵	<p>نماد واژه‌ای و مفهوم آن</p> <p>۱- مسلم بن عوسجه نماد دوستی و وفاداری نسبت به امام حسین (ع). در این کتاب می‌خوانیم، مسلم بن عوسجه به مسلم بن عقیل پناه داده بود و با حبیب بن مظاهر، پسر عمویش خودشان را به کاروان امام حسین رساندند. امام حسین (ع) در مورد مسلم فرمودند: «پروردگارت بیامرزد» (بایرامی، ۱۳۸۱: ۷) ۲- عبیدالله بن زیاد نماد ظلم و ستم. ۳- مسلم بن عقیل نماد غربت و تنهایی. از زبان عقیل می‌خوانیم: «به خدا که هیچ فکر نمی‌کردم کار قیام به اینجا بکشد و من به جای تیغ کشیدن بر عبیدالله، از ترس او در طایفه ام پنهان شوم.» (همان، ۱۴)</p> <p>۴- معقل غلام عبیدالله بن زیاد نماد نفاق و جاسوس بودن از زبان مسلم بن عقیل می‌خوانیم: «...عجیب تر از همه این بود که به نظر می‌رسید عبیدالله از همه‌ی کارهایش آگاه است. چه کسی او را در جریان گذاشته بود؟ آیا جاسوسی بین ما وجود داشت؟» (همان، ۱۴)</p> <p>۵- مردم کوفه نماد نفاق، دورویی، ترس از نفاق، عهدشکنی و بوقلمون صفتی. از زبان مسلم بن عقیل در مورد مردم کوفه، می‌خوانیم: «...آیا زندگی این همه ارزش داشت یا مرگ آن قدر تلخ بود که به خاطر آنها، به این راحتی بتوان حق را نادیده گرفت و از ترس نفاق، تن به هر خواری و عهد شکنی داد...» (همان، ۱۴)</p> <p>از زبان حبیب بن مظاهر می‌خوانیم: «... چه چیزی آنها را به حال دیگر بر می‌گرداند؟ آیا در میان آنها کسی نیست که قبلاً نامه نوشته و با امام بیعت کرده باشد؟ مردم چرا این سان رنگ عوض کرده اند؟ آن هم به این زودی!» (همان، ۱۹)</p> <p>۶- حبیب بن مظاهر نماد یار وفادار امام حسین (ع) که پیش‌روی امام برای محافظت جان او در نماز، جان خود را فدای معشوق خویش نمود. ۷- شمر ذی الجوشن نماد «از پشت خنجر زدن است» زمانی که امام حسین (ع) فرمان دادند تا چوب‌های درون خندق را آتش زنند تا دشمن نتواند از پشت به آنها حمله کند و آتش، خیمه‌ها را در پناه خود بگیرد؛ سواران دشمن نتوانستند از آن عبور کنند به جز شمر، «... اما مرد برنگشت. به یکباره افسار اسب را کشید. سوار و اسب در گرد و خاکی که از زیر سم‌ها بلند شده بود،</p>

	<p>غرق شدند. مرد داد زد. " ای حسین! انگار برای رسیدن به آتش عجله داری! قبل از قیامت به استقبال رفته‌ای!" (همان، ۲۲)</p> <p>۸- پسر خوزه تمیمی نماد منفور شدن از جانب امام حسین(ع) و مستجاب شدن دعای امام در مورد این انسان لعنت شده.</p> <p>این مرد در جنگ خطاب به امام حسین(ع) گفت: "ای حسین مادرت به عزایت بنشیند. کجا می روی؟" (همان، ۲۵)</p> <p>امام حسین گفت: "به سوی پروردگار مهربانی که شفاعتش را پذیرفتم." (همان، ۲۵)</p> <p>امام در مورد او دعا کردند: «بار الها! او را به آتش بکش!»</p> <p>در همین زمان، اسب این ظالم رم کرد و در حالی که یک پایش در رکاب بود، بر روی زمین کشیده شد و مسلم بن عوسجه در همان وضعیت پای در رکابش را با شمشیر قطع کرد. لعنت خدا بر او باد. (همان، ۲۵)</p>	
۶	<p>نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)</p> <p>۱- مسلم بن عوسجه - نماد شخصی ۲- عبدالله بن زیاد - نماد مرسوم ۳- مسلم بن عقیل - نماد مرسوم ۴- معقل غلام عبدالله بن زیاد - نماد شخصی ۵- مردم کوفه - نماد مرسوم ۶- حبيب بن مظاهر - نماد مرسوم ۷- شمربن ذی الجوشن - نماد مرسوم ۸- پسر خوزه‌ی تمیمی - نماد شخصی</p>	
۷	<p>نماد عبارت و مفهوم آن</p> <p>۱- «رشته‌ی امور از دست خارج شدن» نماد خارج شدن کنترل کارها. از زبان عبدالله بن زیاد، می خوانیم: «...در فکر بود. می دید که دیگر رشته‌ی امور دارد از دستش خارج می شود.» (همان، ۱)</p> <p>۲- در مورد مردم کوفه از زبان مسلم بن عقیل می خوانیم: «انگار به یکباره طوفانی در گرفته بود و همه جا را همچون خاری ناچیز، به هوا بلند کرده و برده بود.» «خاری بی ارزش» نماد مردم کوفه که همچون خار بیابان ها، بی ارزش و عهدشکن و نماد این مثل « هر طرف که باد می وزد، مایل می شوند» و نماد سست عهدی و ناپایداری اراده و تصمیم.</p> <p>۳- «گرگ‌های گرسنه» نماد سربازان عبدالله بن زیاد و گرگ صفتی، خونریزی و سفاکی آن ها. از زبان مسلم بن عوسجه در مورد ویژگی سربازان این زیاد می خوانیم: « در راه عده‌ی زیادی از آنها را دیدم که مثل گرگ‌های گرسنه، به این طرف و آن طرف می رفتند و در جستجوی قیام کنندگان بودند.» (همان، ۱۴)</p> <p>۴- گفتن این عبارت «اگر هفتاد بار کشته شدم و دوباره سوزانده شوم، باز هم دست از یاری تان بر نخواهم داشت.» از زبان حبيب بن مظاهر نماد شهادت طلبی، وفاداری و عشق نسبت به امام است. (همان، ۱۹)</p> <p>۵- «طول نکشیدن این تنهایی» نماد شهید شدن و به شهدا پیوستن. «... حبيب می دانست این تنهایی زیاد طول نخواهد کشید و دوباره همراه خواهند شد. سر مسلم را بر دامن گرفت.»</p> <p>۶- «پیش رو» نماد شهادت در مقابل امام حسین (ع). حبيب بن مظاهر جلوی دیدگان امام حسین برای محافظت از جان امام شهید شدن. امروزی به این عمل، عملیات انتحاری می گویند. با علم به شهید شدن، جلوی امام، سپر شدن. در آخرین لحظات مسلم به حبيب وصیت می کند: «مسلم به سختی دستش را بالا آورد و به امام اشاره کرد. گفت: " وصیت من همین است که پیش روی او بمیری."» (همان، ۲۷)</p>	
۸	<p>نوع نماد عبارت</p> <p>۱- «رشته امور از دست خارج شدن» - نماد مرسوم ۲- «خاری بی ارزش» - نماد مرسوم ۳- «گرگ‌های گرسنه» - نماد مرسوم ۴- «اگر هفتاد بار کشته شوم و بدنم را بسوزانند.» - نماد مرسوم ۵- «پیش رو» - نماد شخصی</p>	
۹	<p>نماد انسانی (مثبت)</p> <p>۱- مسلم بن عوسجه ۲- مسلم بن عقیل ۳- حبيب بن مظاهر</p>	
۱۰	<p>نماد انسانی (منفی)</p> <p>۱- عبدالله بن زیاد ۲- معقل غلام عبدالله بن زیاد ۳- مردم کوفه ۴- شمربن ذی</p>	

الجوشن ۵- پسر خوزه تیمیمی		
۱۱-نماد انسانی (متغیر)؛ ۱۲-نماد گیاهی(مثبت): ندارد		
۱۳	نماد گیاهی(منفی)	بوته‌های خار
۱۴-نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵-نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶-نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷-نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸-نماد مادی(مثبت)؛ ۱۹-نماد مادی (منفی): ندارد		
۲۰	نماد ماورایی واقعی (مثبت)	۱- شهادت طلبی ۲- دعا
۲۱	نماد ماورایی واقعی (منفی)	۱- نفاق ۲- عهد شکنی ۳- ظلم و ستم گری
۲۲-نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳-نماد ماورایی غیر واقعی (منفی): ندارد		
۲۴	توضیحات بیشتر کتاب ساده و تاثیرگذار بود. در پایان کتاب ناخودآگاه به گریه افتادم. آقای بایرامی زبانی ساده و روان دارد و خواندن کتاب هایش دلنشین است.	

۴: قصه‌های شهرپور (مصطفی رحماندوست)

۱	خلاصه‌ی داستان داستان اول « هرچه می گویم نر است! می گوید: بدوشش!» روزی بود، روزگاری بود. نادرشاه افشار مردی جنگی و دیکتاتور بود، که مرتب در حال جنگ؛ او حتی به هند چند بار لشکرکشی کرد و جواهرات زیادی را از هندی‌ها گرفت و به ایران آورد. در یکی از جنگ‌ها، کار جنگ خوب پیش نرفت و مجبور به عقب نشینی شد و به سوی بیابان تاخت و از سربازانش دور ماند. به کلبه‌ی پیرزنی رسید. به پیرزن گفت، من شاه هستم؛ برایم غذا بیاور. پیرزن گفت: "غذایی در خانه نداریم؛ باید پسرم بیاید و غذا بیاورد. پادشاه صدای ماغ گاوی را شنید و به خیال این که کشف بزرگی کرده؛ گفت: " شیر گاو را بدوش و بیاور". پیرزن گفت: "این گاو نر است". نادر شاه بر این کار اصرار کرد. سرانجام پیرزن گفت: "لااله الا الله! هرچه می گویم نر است، تو می گویی بدوشش! توی پادشاهی ات هم همین طور کله شقی کرده ای که به این روز افتاده‌ای."	
۲	شخصیت اصلی	۱- نادرشاه افشار
۳	شخصیت فرعی	۱- پیرزن
۵	نماد واژه‌ای و مفهوم آن ۱- نادرشاه افشار نماد مردی جنگی، دیکتاتور و کله شق که تمام عمرش در جنگ گذشت. لشکرکشی‌های او به هند و آوردن جواهرات آن سرزمین به ایران، معروف است. ۲- پیرزن نماد عقل و منطق و رعیت فقیر و نادر کشوری که حاکمش، مستبد است و به فکر رفاه و آسایش آن‌ها نیست. ۳- مهمان نماد حبیب خدا بودن است. پیرزن خطاب به نادرشاه گفت: «هرکسی هستی باش! برای من شاه و گدا فرقی نمی‌کند؛ تو مهمانی و مهمان حبیب خداست.» ۴- مثل نماد یک تاریخ فشرده که ما را به ریشه‌های فرهنگی گذشته‌ی کشورمان پیوند می‌دهد.	
۶	نوع نماد واژه‌ای(طبیعی-شخصی-مرسوم) ۱- نادرشاه افشار - نماد مرسوم ۲- پیرزن - نماد شخصی ۳- مهمان - نماد مرسوم ۴- مثل - نماد مرسوم	

۷	نمادعبارت و مفهوم آن	۱- «دو پایش را در یک کفش کرده بود» نماد اصرار و پافشاری بر انجام کاری. ۲- «من می گویم نراست، توی می گوید بدوشش!» نماد انجام کاری غیرممکن.
۸	نوع نماد عبارت	۱- «دو پایش را در یک، کفش کرده بود» - نماد مرسوم ۲- «من می گویم نراست، توی می گوید بدوشش!» - نماد مرسوم
۹	نماد انسانی (مثبت)	۱- پیرزن ۲- مهمان
۱۰	نماد انسانی (منفی)	نادر شاه افشار
- نماد انسانی (متغیر)؛ ۱۲- نماد گیاهی (مثبت)؛ ۱۳- نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴- نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵- نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶- نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت)؛ ۱۹- نماد مادی (منفی) : ندارد		
۲۰	نماد ماورایی واقعی (مثبت)	مثّل
۲۱- نماد ماورایی واقعی (منفی)؛ ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی) ندارد		
۲۴	توضیحات بیشتر	مثّل در ادبیات ما جایگاه ویژه‌ای دارد. هر مثلی به خودی خود، تاریخ فشرده‌ای است که مردم امروز را به ریشه‌های فرهنگی گذشته‌ی کشورمان، پیوند می زند. مثّل‌ها بسیار ارزشمندند، زیرا عمری به درازی عمر انسان دارند. هر مثلی تاریخ و قصه‌ی شیرینی دارد که از نوع زندگی، باورها و آداب و رسوم اجداد ما پرده برمی دارد و به ما امکان می دهد که با تکیه بر تجربه‌های پیشینیان، بهتر زندگی کنیم.

۵: طنابی از آتش (محمد رضا سرشار «رهگذر»)

۱	خلاصه‌ی داستان	هفته‌ی هفتمین نمایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
ابولهب عموی پیامبر و همسرش ام جمیل که همسایه‌ی حضرت محمد(ص) بودند، پیوسته به آزار و اذیت پیامبر می پرداختند؛ تا حدی که پسران خود را که دو دختر پیامبر و خدیجه را به همسری اختیار کرده بودند را راضی کرد تا همسران خود را طلاق دهند. در دعوت بزرگان بنی هاشم، ابولهب، پیامبر را جلوی دیگران مسخره کردند و ابوطالب دیگر عموی پیامبر از حضرت محمد(ص) دفاع کردند. پیامبر در مقابل ابولهب صبر می کردند و دختران و همسران را به صبر داشتن توصیه می نمودند. سرانجام ابولهب، به بیماری «عَدَسَه» دچار شد. این بیمار به گونه‌ای بود که در اثر ایجاد دمل چرکین، بیمار بوی تعفن می گرفت و کسی قادر به تحمل این بو نبود. همسر و فرزندان او از وی گریزان شدند. ابولهب سه روز در منزل مرده بود و بوی تعفن جسد او محله را برداشته و سرانجام با شکایت همسایه‌ها جسد را بر روی لنگه دری، خارج از شهر بردند و از ترس سرایت به دیگران دفن کردند و پیش بینی پیامبر در مورد او - در سوره‌ی تبت - به حقیقت پیوست.		
۲	شخصیت اصلی	۱- ابولهب ۲- ام جمیل همسر ابولهب ۳- پیامبر اکرم(ص)
۳	شخصیت فرعی	۱- خدیجه همسر پیامبر ۲- رقیه و زینب دختران پیامبر ۳- عتبه و عتّبه پسران ابولهب ۴- امام علی(ع) ۵- زید پسر خوانده‌ی پیامبر ۶- ابو حارث بزرگ ترین عموی پیامبر ۷- ابوطالب عموی پیامبر ۸- عباس عموی پیامبر ۹- ام فضل همسر عباس عموی پیامبر ۱۰- ابو رافع غلام ام فضل
۴	نماد واژه‌ای	۱- ابو جهل ۲- ام جمیل ۳- «مذمّم» ۴- حضرت محمد(ص)

<p>۵</p>	<p>نماد واژه‌ای و مفهوم آن</p> <p>۱- ابولهب نماد خودخواهی، آتشین مزاجی، تند زبانی، رباخواری و ابولهب آنقدر سرخ رو بود؛ گو این که از صورتش آتش می بارید؛ به همین جهت به او «ابولهب» یعنی پدر آتش می گفتند. (سرشار، ۱۲، ۱۳۹۰)</p> <p>۲- ام جمیل نماد موذی گری، خود پرستی و کینه توزی</p> <p>۳- «مذمّم» نماد هجو پیامبر در اشعار ام جمیل، این کلمه از نظر معنی یعنی «ناستوده» که دقیقاً متضاد نام پیامبر (محمد) یعنی «ستوده» است.</p> <p>۴- حضرت محمد (ص) نماد صبر، مقاومت و ایستادگی.</p>
<p>۶</p>	<p>نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)</p> <p>۱- ابوجهل - نماد مرسوم ۲- ام جمیل - نماد مرسوم ۳- «مذمّم» - نماد شخصی ۴- حضرت محمد (ص) - نماد مرسوم</p>
<p>۷</p>	<p>نماد عبارت و مفهوم آن</p> <p>۱- «کلام در بین مردم عرب» نماد موجود زنده، با روح، پرتوان، ماندگار و اثرگذار بود. زمانی که آیات سوره‌ی تبت در شان ابولهب و همسرش نازل شد.</p> <p>« ام جمیل، مانند مردم دیگر، ارزش و جایگاه کلام در میان اعراب را می دانست. بویژه آن که، او خود زنی شاعر بود و سخن زیبا را می شناخت، و از تاثیرگذاری و ماندگاری آن، بخوبی آگاه بود. در نظر او و مردمش، کلام، تنها ترکیبی ساده از چند حرف بی جان نبود که تنها به کار یک بار خواندن یا شنیدن می آمد و سپس نیز، در سبیل فراموشی روزگار می افتد، به گونه‌ای که انگار هیچ گاه نبوده بود. بلکه هر کلمه، تا آن هنگام که در جایی نوشته یا در یادی نقش بسته و بر زبانی جاری بود، موجودی زنده، با روح، پرتوان، ماندگار و اثر گذار بود. بویژه آن گاه که به قالب شعر و مانند آن در می آمد. و وای از روزی که آن کلام، درباره‌ی افرادی صاحب نام، از قومی مشهور بود، و آسمانی نیز دانسته می شد، و نگهبانانی آن گونه پرشور و مؤمن، مانند پیروان محمد داشت...!» (همان، ۲۴-۲۶)</p> <p>۳- «آتش کینه‌ی شتری» نماد دشمنی دیرینه.</p> <p>« ام جمیل که همه‌ی وجودش از آتش کینه‌ای شتری شعله ور بود، بیش از آن نتوانست یک جا بنشیند...» (همان، ۳۲)</p> <p>۲- « پشت شکستن» نماد نابود شدن است.</p> <p>ام جمیل تصمیم گرفت پاسخ آیات سوره‌ی تبت را به پیامبر بدهد.</p> <p>« ابو لهب، که از خشونت و بدزبانی همسرش بیمناک بود، گفت: " برو؛ اما خوددار باش و کار نسنجیده نکن. به این کار محمد، باید در زمان مناسب، پاسخ حساب شده داد." آن گاه زهر خندی زد و اضافه کرد: "... چنان پاسخی که پشتش را بشکند! همان گونه که او پشت ما را شکست!" (همان، ۳۳-۳۴)</p> <p>۳- آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی اسراء «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا؛ و چون قرآن را می‌خوانی ما میان تو و میان کسانی که به روز جزا ایمان نمی‌آورند حجابی ساتر قرار می‌دهیم» نماد غیب شدن از دیدگاه دشمنان با خواندن آیاتی از قرآن.</p> <p>پیامبر این آیه را خواند و از دیدگاه ام جمیل سنگ به دست، که برای آسیب رساندن به پیامبر آمده بود؛ ناپدید شد.</p> <p>۴- جنگ بدر نماد امدادهای غیبی الهی خدا به مسلمانان. آیات ۱۲۳-۱۲۶ سوره‌ی آل عمران به این امدادهای غیبی اشاره دارد.</p> <p>« وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) »</p> <p>و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر با آنکه ناتوان بودید یاری کرد پس از خدا پروا کنید باشد که سپاسگزاری نمایید (۱۲۳)</p> <p>إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴)</p> <p>آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرودآمده یاری کند (۱۲۴)</p>

<p>بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)</p> <p>آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد (۱۲۵)</p> <p>وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)</p> <p>و خدا آن [وعده پیروزی] را جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد و پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست (۱۲۶)</p> <p>بعد از شکست مشرکان در جنگ بدر، ابوسفیان حارث، خیر شکست را این گونه به عمویش ابولهب می‌دهد. « نه، ای عمو! عقلم بر سر جای خود است. قضیه همین است که گفتم. یعنی ما تقصیری نداشتیم؛ زیرا در میان زمین و آسمان مردان سپیدپوشی را دیدیم که بر ابلقی سوار بودند و شمشیرهایی بلند در دست داشتند. آن گاه می‌دیدیم که سر بود که از بدنهای افراد ما جدا می‌شد و چون گوی بر زمین می‌افتاد. هیچ کس یارای ایستادگی در برابر آنان را نداشت.» (همان، ۴۲)</p>	<p>۸ نوع نماد عبارت</p> <p>۱- «کلام در بین عرب» - نماد مرسوم ۲- « پشت شکستن» - نماد مرسوم ۳- آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی اسراء - نماد مرسوم ۴- جنگ بدر - نماد مرسوم</p>
<p>۹ نماد انسانی (مثبت)</p> <p>حضرت محمد(ص)</p>	<p>۱۰ نماد انسانی (منفی)</p> <p>۱- ابولهب ۲- ام جمیل</p>
<p>۱۱-نماد انسانی (متغیر)؛ ۱۲-نماد گیاهی (مثبت)؛ ۱۳-نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴-نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵-نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶-نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷-نماد حیوانی (متغیر) : ندارد</p>	<p>۱۸ نماد مادی (مثبت)</p> <p>جنگ بدر</p>
<p>۱۹ نماد مادی (منفی)</p> <p>مذمّم</p>	<p>۲۰ نماد ماورایی واقعی (مثبت)</p> <p>۱- آیه‌ی سوره‌ی ۴۵ اسراء ۲- کلام در بین عرب</p>
<p>۲۱ نماد ماورایی واقعی (منفی)</p> <p>پشت شکستن</p>	<p>۲۲-نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳-نماد ماورایی غیر واقعی (منفی) : ندارد</p>
<p>۲۴ توضیحات بیشتر</p> <p>داستان مذهبی شیرین و گیرایی بود. اگرچه به شیوه‌های مختلف این داستان را شنیده بودم؛ ولی در این سبک و شیوه‌ی ساده، تاثیرگذار و کامل، تا کنون نشنیده بودم. فقط نمی‌دانم، چرا نام داستان را طنابی از آتش نام‌گذاری نموده است. در این داستان روی این نام‌گذاری تاکید نشده ؛ فقط در پایان داستان ترجمه‌ی آیات سوره‌ی تبت آمده؛ که در آخرین خط کتاب چنین نوشته شده:</p> <p>«[در حالی] که بر گردن خود ریسمانی از لیف خرما دارد...» (همان، ۵۴)</p> <p>شاید نام این کتاب، آغازی برای داستانی دیگر در مورد ام جمیل همسر ابو لهب باشد. شاید!</p>	

۶: عشق خامه ای (شهرام شفیعی)

۱	<p>خلاصه‌ی داستان</p> <p>اولین داستان این مجموعه «هوایما» است که به بررسی نمادشناسانه‌ی آن می‌پردازیم. روایت داستان از زبان پسر خانواده ای است که پدر او یکی از پدران بی‌فرهنگ و بی‌اصالت زندگی معاصر است که در صحنه‌های مختلف زندگی، نقش‌های ریاکارانه و نمایشی مختلفی را ایفا می‌کند. در این داستان دو سفر زمینی و هوایی داریم که نقش پدر در این دو سفر، متضاد یکدیگر است. در عوض پیرمردی داریم که در هر دو سفر اصالت خود را حفظ کرده و رعایت ادب می‌کند. پسر خانواده، کاریکاتور نقاشی می‌کند و در پایان کاریکاتوری زیبا از پدر خود و زندگی امروزی می‌کشد.</p>
۲	<p>شخصیت اصلی</p> <p>۱- پدر خانواده ۲- پیرمرد</p>
۳	<p>شخصیت فرعی</p> <p>۱- مادر خانواده ۲- پسر خانواده</p>
۴	<p>نماد واژه‌های</p> <p>۱- شهر ۲- پدر ۳- پیرمرد ۴- کاریکاتور</p>
۵	<p>نماد واژه‌های و مفهوم آن</p> <p>۱- شهر، شهر محل زندگی راوی نماد کثیفی و آلودگی و اوج این آلودگی در ترمینال با زبان طنز به تصویر کشیده شده است و در قسمتی از این کتاب، راوی به همان روش، تصویری عجیب و غریب ولی واقعی از دستشویی ترمینال در مقابل دیدگان ما می‌گذارد.</p> <p>«یک دستشویی یا به قول بچه‌های مدرسه «مرکز زلزله» که در کنج محوطه بود و کجکی به یک طرف لم داده بود. به نظر می‌آمد از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، همه‌ی ساکنان نیمکره جنوبی از این دستشویی استفاده کرده بودند؛ اما هیچ کس به فکر نظافتش نیفتاده است... در ورودی این دخمه سیاه، ترکیب کلاژگونه‌ای از تکه‌های حلبی، مقوا و فضا‌های خالی و قیحانه بود؛ طوری که اگر می‌خواستی از بیرون دیده نشوی، باید از سخت‌ترین وضعیت‌های یوگا استفاده می‌کردی. تازه، بعدش هم باید برای درمان مفاصل در رفته و عضله‌های کش آمده به یک فیزیوتراپی می‌رفتی.» (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۰)</p> <p>۲- پدر خانواده نماد یک آفتاب پرست به تمام معنا است. نماد بی‌شخصیتی است. هر جا می‌رسد به رنگ آن جا در می‌آید. در سفر هوایی -هوایما- طوری رفتار می‌کند؛ گو این که یک انسان متمدن و فرهنگی به تمام معناست. ولی همین آدم در سفر زمینی؛ وقیحانه نماد یک انسان بی‌فرهنگ، عقب افتاده و بی‌اصالت است. بابا در سفر هوایی: «بابا روزنامه‌اش را باز کرده بود و داشت می‌خواند. نمی‌توانستم صورتش را ببینم. یکهو متوجه شدم که روزنامه اش انگلیسی است. راستش بابا همان قدر از زبان انگلیسی اطلاع داشت که من درباره طرز کار کبد مورچه...» (همان، ۱۳)</p> <p>«به هر حال بابا آستین‌های پیراهنش را تا زد، دستمال کاغذی اش را باز کرد و یک گوشه اش را فرو کرد توی یقه اش تا لباسش کثیف نشود. بعد نایلون روی ظرف خوراکی را جمع کرد. چنگال و چاقوی پلاستیکی را با دقت جراحی برداشت و کنتل را به تکه‌های کوچک و مساوی تقسیم کرد. بعد سر بسته‌های کوچک نمک و فلفل را باز کرد و آرام و یکنواخت روی غذایش نمک و فلفل پاشید.» (همان، ۱۳)</p> <p>بابا در سفر زمینی: «دست بر قضا این بار هم همان پیرمرد کنار دست بابا افتاده بود.</p> <p>-... سلام پسر. اجازه بده من کنار پنجره بنشینم. هوای تازه واسه ما پیر و پاتال‌ها بهتره.</p> <p>- شما پدر مایی، احترامت هم واجبه... ولی بشین سر جات. پول دادم، بلیت خریدم، سر جای خودمم می‌شینم. خانوم یه مشت از اون تخمه‌ها بده توی راه فک بجنبونیم...» (همان، ۱۶)</p> <p>۳- پیرمرد نماد ثبات شخصیتی و حفظ اصالت اگر چه اصالتی نه چندان متمدن است. گفتگوی پیرمرد با پدر در سفر هوایی: «ای آقا... به لقمه فسقلی که دیگه آفتابه لگن نمی‌خواهد. بخور... یه وقت دیدی سقوط کردیم و گشنه از دنیا رفتیم.» (همان، ۱۳)</p> <p>«ای آقا! نمک و فلفل هم داشت؟... ما که همین جور ریختیم توی خندق بلا.» (همان، ۱۳۹۰: ۱۷)</p> <p>«پیرمرد اول کمی صبر کرد تا ببیند بابا بهش تخمه تعارف می‌کند یا نه. بعد که دید خبری نیست، گفت: "آقا جون نزاکنم خوب چیزیه... من قبل از اینکه سوار این اتوبوس بشم نود کیلو بودم؛ ولی الان بالای صد کیلو</p>

	<p>هستم، از بس که تو و آقازاده هات پوست تخمه به جونم ریختین." (همان، ۱۶)</p> <p>۴- نقاشی کاریکاتوری راوی داستان نماد تهوع آوری از این بازی گران زندگی نمایشی امروزی. متاسفانه، امروزه اغلب انسان‌ها، نقش، بازی می‌کنند و شخصیت واقعی آن‌ها را می‌توان با قرار گرفتن در موقعیت‌های نه چندان مطلوب، پیدا کرد. یا به قول معرف «دوستت را در سفر بشناس».</p> <p>از زبان راوی: «من مرغه را تمام کردم و حالا می‌خواستم یک مرد سرمایی را بکشم؛ در حالی که جفت پاهایش را توی قابلمه آب داغ گذاشته تا گرم شوند. از آن طرف هم چند تا بچه گرسنه دور قابلمه نشسته اند و مادری دارد آب قابلمه را می‌چشد تا ببیند پاهای بابا حاضر است یا نه!» (همان، ۱۹)</p>	
۶	<p>نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)</p> <p>۱- شهر - نماد مرسوم ۲- پدر خانواده - نماد شخصی ۳- پیرمرد - نماد شخصی ۴- کاریکاتور - نماد مرسوم</p>	
۷	<p>نماد عبارت و مفهوم آن</p> <p>۱- «خندق بلا» نماد شکم البته در زبان عامیانه که هر چه آدم می‌کشد به خاطر همین شکم پرستی است. شکم، مثل خندقی پر ناشدنی و مایه‌ی رنج و بلاست.</p> <p>«ای آقا! نمک و فلفل هم داشت؟... ما که همین جور ریختیم توی خندق بلا.» (همان، ۱۳)</p> <p>پیامبر (ص) فرمود: «اکثر ما تلج به امتی النار الأجوفان، البطن و الفرج» یعنی بیشترین چیزی که امت من بوسیله آن در آتش می‌افتند دو شیء اجوف [توخالی] است: شکم و دامن.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۷۸)</p> <p>باز پیامبر (ص) فرمودند: «ثلاث اخافهن علی امتی من بعدی... شهوه البطن و الفرج» از سه چیز بعد از من بر اتمم می‌ترسم... شهوت شکم و دامن است.» (کلینی، ۱۳۹۰: ۷۹)</p> <p>۲- «تلفن زدن» نماد دستشویی رفتن، البته به زبان استعاره‌ای.</p> <p>«-آقایون هر کی می‌خواد تلفنی چیزی بزنه، بفرمایید. دیگه نگه نمی‌داریم تا آخر خط» (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۷)</p> <p>راننده رو به مسافرها و گفت: «په هه... آره بابا... بفرمایید... مثل امروز صبی بچه تون توی اتوبوس بی سیم نزنه. وقتی رفتید پایین، فقط به سلام و احوال پرسی. درد دل بمونه برای مقصد!» (همان، ۱۷)</p>	
۸	<p>نوع نماد عبارت</p> <p>۱- خندق بلا - نماد مرسوم ۲- تلفن زدن - نماد مرسوم</p>	
۹	<p>نماد انسانی (مثبت)</p> <p>پیرمرد</p>	
۱۰	<p>نماد انسانی (منفی)</p> <p>-</p>	
۱۲	<p>نماد گیاهی (مثبت)؛ ۱۳- نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴- نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵- نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶- نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت)؛ ندارد</p>	
۱۹	<p>نماد مادی (منفی)</p> <p>۱- خندق بلا ۲- شهر</p>	
۲۰	<p>نماد ماورایی واقعی (مثبت)</p> <p>تلفن زدن</p>	
۲۱	<p>نماد ماورایی واقعی (منفی)؛ ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ندارد</p>	
۲۳	<p>نماد ماورایی غیر واقعی (منفی)</p> <p>نقاشی کاریکاتوری</p>	
۲۴	<p>توضیحات بیشتر</p> <p>این کتاب شامل داستانهای بلند و پیوسته‌ی طنزی است که زندگی خانواده‌های شهری و شهرنشین در شهرستان و روستا را به تصویر می‌کشد. ماجرای امروز ایران و دیروز آن است که فاصله‌ای بین شهرها و روستاها و حتی شهرهای کوچک به فاصله‌ای طبقاتی منجر شده است. زندگی که در آن همه چیز وضع نمایشی و کالایی به خود گرفته و همه چیز از پرده‌ی صنعت فرهنگی و نمایشی نگریسته می‌شود، باید همه چیز را دوباره دید، و مورد بازبینی قرار داد. حتی فرهنگ و ارزشهای گذشته را، به‌ویژه اگر این ارزشها مفاد اقتصادی داشته باشد. نگاه به همه چیز با ارزش اقتصادی و کالایی از اهم مطالب محتوای کتاب طنز است که به تجاری شدن ارزشها هشدار می‌دهد. ارزشها و حتی عشق که به آن رندانه نام عشق خامه‌ای گذاشته است. عشقهایی که از پی رنگی است و در آن همه چیز رنگ دیگری غیر از عشق دارد. این کتاب نماد اختلاف طبقاتی، نماد زندگی نمایشی و زندگی کالایی است. از عشق حقیقی، از صداقت و راستی خبری نیست.</p>	

۷- دماغ سوخته (مه‌ری ماهوتی)

۱	خلاصه‌ی داستان	نویسنده ای در صدد نوشتن است اما نمی‌تواند فکر خود را متمرکز کند و تمام شرایط خانه و بیرون از خانه، دست بهم داده اند تا نویسنده، ننویسد. پیرمردی فقیر، گاری ای، با بار دو طاقه پارچه را به سختی در هوای سرد ضمن بارش تند باران و راه افتادن سیلی از آب در کوچه ها، می‌خواهد به مقصد برساند. مقصد، حجره‌ی حاج ناصر، دو کوچه آن طرفتر است؛ اما تمام شرایط جمع شده اند تا او نتواند بار را، بر خلاف کوتاهی راه به مقصد برساند و سرانجام چرخ گاری در چاله ای می‌افتد. سایر باربرها به او کمک می‌کنند ولی پارچه‌ها در آب گل آلود واژگون می‌شوند. تمام رویاهای پیرمرد برای خوردن یک شکم سیر، آبگوشت گرم مغازه‌ی دیزی پزی آن کوچه، بر باد می‌رود. بر روی پله ای، مقابل پنجره‌ی اتاق نویسنده می‌نشیند. شرایط داخل خانه برای نویسنده‌ی ما، بهتر از حال پیرمرد نیست. قلم نویسنده می‌شکند. خودکار آبی نمی‌نویسد، گوشی تلفن زنگ می‌زند و گرمی روی دست نویسنده راه می‌رود. سرانجام نویسنده، از جایش بلند می‌شود؛ مانتو و روسری اش را می‌پوشد و از خانه بیرون می‌زند. در پله‌ها صدایی به گوشش می‌رسد. دو طاقه پارچه، هر کدام نصف قیمت. نصف قیمت. آهای پارچه دارم... پارچه دارم. دو طاقه پارچه‌ی خیس نصف قیمت...
۲	شخصیت اصلی	نویسنده
۳	شخصیت فرعی	پیرمرد
۴	نماد واژه‌ای	۱- نویسنده ۲- پارچه ۳- کرم
۵	نماد واژه‌ای و مفهوم آن	۱- نویسنده نماد سردرگمی، بی‌نظمی و بدبختی و بلا تکلیفی ۲- پیرمرد نماد فقر و بدبختی ۳- کرم نماد کثیفی و آلودگی و زندگی چندش آور
۶	نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)	۱- نویسنده - نماد شخصی ۲- پیرمرد - نماد شخصی ۳- کرم - نماد طبیعی
۷	نماد عبارت و مفهوم آن	باران شدید توام با خرابی و سیل نماد بدبختی و آسیب پذیری (آسمان به حال نزار پیرمرد فقیر و نویسنده‌ی بدبخت، زار زار می‌گرید.)
۸	نوع نماد عبارت	باران شدید - نماد طبیعی
۹	نماد انسانی (مثبت)	۱- نویسنده ۲- پیرمرد
۱۰- نماد انسانی (منفی)؛ ۱۱- نماد انسانی (متغیر)؛ ۱۲- نماد گیاهی (مثبت)؛ ۱۳- نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴- نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵- نماد حیوانی (مثبت) : ندارد		
۱۶	نماد حیوانی (منفی)	کرم
۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت) : ندارد		
۱۹	نماد مادی (منفی)	باران شدید
۲۰- نماد ماورایی واقعی (مثبت)؛ ۲۱- نماد ماورایی واقعی (منفی)؛ ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی) : ندارد		
۲۴	توضیحات بیشتر	این یک داستان رئالیستی تلخ از واقعیت‌های زندگی است. خوشبختی ای که نزدیک است؛ دو کوچه آن طرف تر، اما تقدیر آدمی، آنرا را دست نایافتنی می‌کند. سرنوشت نویسنده و پیرمرد هم زمان و موازی پیش می‌روند و به یک نتیجه‌ی تلخ می‌انجامد و آن نتیجه، جز فقری مضاعف چیز دیگری نیست. شاید، گرمی که بر روی دست نویسنده به ناگاه ظاهر می‌شود و راه می‌رود، نمادی از زندگی گرمی شکل، چندش آور و تهوع آور همین نویسنده و پیرمرد باشد. که سرانجامی جز بیرون انداختن از پنجره راهی دیگر را نمی‌پیماید. یک زندگی کثیف و بدون رسیدن به هدف. بدبختی پشت بدبختی. کرم از پنجره بیرون انداخته می‌شود. نویسنده از خانه بیرون می‌زند و پیرمردی که طاقه‌ها را به نصف قیمت می‌فروشد و آرزوهایش را بر باد یافته می‌بیند.

۸: نه تر و نه خشک (هوشنگ مرادی کرمانی)

۱	خلاصه‌ی داستان روایت عاشقانه و جادویی از یک افسانه عامیانه درباره پرنده‌ایی بسیار کوچک و معمولی است به نام نه تر و نه خشک که از بیابان به شهر می‌آید و به محض دیدن دختر خجالتی و آرام سلطان عاشقش می‌شود و لحظه‌ایی بعد او را از پدرش خواستگاری می‌کند.
۲	شخصیت اصلی پرنده‌ی کوچک نه خشک و نه تر
۳	شخصیت فرعی ۱- گلپر دختر سلطان ۲- سلطان ۳- وزیر سلطان ۴- جلاد ۵- مادر دختر سلطان ۶- مادر بزرگ دختر سلطان ۷- پسرک روستایی
۴	نماد واژه ای ۱- پرنده‌ی کوچک ۲- سفر پرنده ۳- قصه ۴-عشق ۵- گلپر دختر سلطان ۶- سلطان ۷- جلاد ۸- شهاب پسرک روستایی ۹- مادر گلپر زن سلطان - دخترک سبزی فروش
۵	نماد واژه ای و مفهوم آن ۱- پرنده کوچک عاشق در منش استعاری زبان، با همه ناچیزی و کوچکی خود نماد عاشقی راستین، آن هم عشقی با سویه ای زمینی است و نقش یک قهرمان اسطوره ای را در نبرد با مصایب زندگی، تحمل بار سنگین عشق و سرزنش های ناشی از آن و همچنین گشایش گره های ناشی از پیمودن راه عشق، به عهده دارد. ۲- سفری که پرنده می کند در واقع نماد سفری است که همگی ما انجام می دهیم؛ ما وقتی به دنبال چیز نایابی می گردیم، به نوعی تجربه دست پیدا می کنیم. عاشق بودن و به دنبال چیزی گشتن و رفتن به طرف قدرت، زیبایی، ثروت و... در ذات همه ما انسان‌ها وجود دارد و آنچه که برای پرنده اتفاق می افتد، می تواند برای همه‌ی ما رخ دهد، چرا که این پرنده و نوع جستجو و نگاه وی به زندگی و عشق، شبیه نگاه و زندگی بسیاری از ما انسان‌ها است. ۳- قصه نماد ایست و رکود است. نماد یک جذب و توقف جادویی است. یک تور جادویی است. «این تور جادویی است... من اسم قصه‌ها را گذاشته ام «تور جادویی» وقتی قصه ای گفته می شود باد می ایستد. گیاهان از قد کشیدن دست می کشند و پرندگان سیر کردن جوجه هایشان را از یاد می برند. و این تور جادویی است که هم زیباست و هم سخت.» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۷۴) پس در می یابیم که داستان ما با «تور جادویی» به دنبال صید عشق است. (اقبال زاده، ۱۳۸۲: ۶۵). ۴- عشق نماد رهایی، گرفتاری، آرزومندی، اسارت، دربندی و انار ملس «مثل عشق. تا عاشق نشوی، رهایی وقتی عاشق شدی، گرفتاری، تا عاشق نشدی آرزویی نداری. آدم بی آرزو مرده است و وقتی آرزومند شدی، در بندی، اسیری، فهمیدی. حالا می توانی بگویی عشق مثل چیست. عشق مثل انار ملس است. اناری که هم شیرین است و هم ترش. در آمیختگی شیرینی و ترشی مزه‌ی خوبی دارد.» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۷۵) ۵- گلپر نماد عقل است. ۶- سلطان نماد زور و قدرت است. «سلطان که از شدت خشم سرخ شده بود، سر وزیر بزرگ داد کشید : «بگوید همه نگهبانان و تیراندازان را گردن بزنند مگر آنان خواب بودند که این پرنده خیره سر و سمج را هنگام وارد شدن بر قصر ندیدند.» (همان، ۳۶) ۷- جلاد در این داستان نماد کشتار و جنایت نیست؛ بلکه نماد هر مردی می تواند باشد دارای یک زندگی عادی با تمام سادگی‌هایش. «جلاد با پیراهن سرخ و شلوار آبی آسمانی و قد بلند و هیكل گنده و نخرائیده و سبیل‌های از بنا گوش دررفته با شمشیر برهنه آمد. پرنده جلاد را نگاه کرد از شلوارش خوشش آمد. این تنها رنگ آرامش بخش قوی تالار بود. پیش خود گفت: "این باید سلیقه زن جلاد باشد که وقتی همسرش می خواهد پرنده ای عاشق را بکشد

	<p>شلوار آبی آسمانی بپوشاند تا پرنده احساس آرامش کند.» (همان، ۳۷)</p> <p>آری، این را می‌گویند «خسونت قانونی!» «قتل با آرامش و لبخند!» (اقبال زاده، ۱۳۸۲: ۶۸)</p> <p>«جلاد شمشیرش را توی هوا تاب داد. پرنده که سر شمشیر بود، بال بال زد، افتاد روی زمین و پرید رفت توی پاچه شلوار گشاد جلاد که به رنگ آبی آسمانی بود. بال زد و رفت بالا. جلاد به خود پیچید و قلقلکش شد. پرنده انگار در آسمان بود. توی پاچه‌های شلوار جلاد چرخید و پر وبال زد و پا وتن لیز خود را به پر و پای جلاد مالید. جلاد دور خودش چرخید بی اختیار به خنده افتاد. دور تخت سلطان رقصید و توی دربار قر داد. سلطان تا آن موقع قر دان جلاد را ندیده بود، خنده اش گرفت. وزیر هم خندید.» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۳۹)</p> <p>«این ترکیب هزل و طنز دراماتیک، بدین جا ختم نمی‌شود و نویسنده با دست انداختن و مسخره کردن جلادان و به قول امروزی‌ها شکنجه‌گرانی صحنه‌هایی بسیار شاد می‌آفریند.» (اقبال زاده، ۱۳۸۲: ۶۸)</p> <p>۸- شتاب نماد تمام جوانانی است که وقتی ثروتمند می‌شوند. بلند پروازی می‌کنند. موقعیت اولیه‌ی خود را فراموش کرده و تصمیم‌های عجیب و غریب می‌گیرند و عاقبت اندیش نیستند.</p> <p>۹- مادر گلپر - دختر سبزی فروش نماد تمام دخترانی که آرزوی ثروت و قدرت، آن‌ها را کور می‌کند و بعد از خراب کردن پل‌های پشت سر، دیگر راهی برای بازگشت به زندگی ساده‌ی اولیه را ندارند. آن‌ها آرزوهای خود را پوچ و بی ارزش می‌بینند و همیشه و در همه حال، حسرت گذشته را می‌خورند.</p>	
۶	<p>نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)</p> <p>۱- پرنده‌ی کوچک - نماد شخصی ۲- سفر - نماد طبیعی ۳- قصه - نماد مرسوم ۴- عشق - نماد طبیعی ۵- گلپر - نماد شخصی ۶- سلطان - نماد طبیعی ۷- جلاد - نماد شخصی ۸- شتاب - نماد مرسوم ۹- مادر گلپر - نماد شخصی</p>	
۷	<p>نماد عبارت و مفهوم آن</p> <p>چوب نه تر و نه خشک نماد وجود بی وجود در هنگام تقابل و نمود تضاد متضادهاست.</p> <p>« - گلپر خانم سلام، من آمدم. چوب را هم آوردم. چوب را برد و گذاشت روی زانوی دختر و گفت: - مادر بزرگ سلامت رساند، گفت: ((این چوب تر است چون خشک نیست. این خشک است چون تر نیست. این کج است چون راست نیست و راست است چون کج نیست.)) هر چیز در مخالفش زنده است. روشنی در برابر تاریکی روشن است و اگر تاریکی نباشد پس روشنی نیست. گلپر من، تو زیبایی، من عاشق تو شدم، زن من می‌شوی؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)</p>	
۸	چوب نه تر و نه خشک - نماد شخصی	نوع نماد عبارت
۹	۱- مادر گلپر ۲- مادر بزرگ گلپر ۳- پسرک روستایی	نماد انسانی (مثبت)
۱۰	۱- سلطان ۲- وزیر سلطان ۳- جلاد	نماد انسانی (منفی)
۱۱	دختر سلطان	نماد انسانی (متغیر)
۱۲	-	نمادهای گیاهی (مثبت)
۱۳	چوب نه تر و نه خشک	نماد گیاهی (منفی)
۱۴	۱۵- نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶- نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت)؛ ۱۹- نماد مادی (منفی) : ندارد	
۲۰	۲	نماد ماورایی واقعی (مثبت)
۲۱	۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)؛ ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی): ندارد	
۲۴	توضیحات بیشتر	
	در این داستان مرادی کرمانی با استعاره تقابل «عقل» و «عشق» و همزادی و همنوایی یکی با «قدرت» و «خسونت» و دیگری با «مهر» و «محبت» با طنزی ژرف، اما ساده و بیانی سهل و ممتنع، قدرت و قدرتمندان را	

<p>در طول تاریخ، به چالش می‌کشد. او در لا به لای داستان شیرین عاشقانه اش، به دور از هرگونه روزمرگی و شعارزدگی، با هجو و هزل، به نقد قدرت می‌پردازد. به گفته رابرت اسکولز، نظریه پرداز و منتقد ادبی برجسته «انگاره‌های هزلی مشوق مخالفت اند» (اقبال زاده، ۱۳۸۲: ۶۶)</p> <p>کرمانی در این داستان از همه‌ی شیوه‌ها و شگردها از نوع قصه گویی شفاهی، تا شگردهای روایتی هزار و یک شب و ساده نویسی «سمک عیار» - چه آگاهانه و چه ناخودآگاه - با تیندن «قصه در قصه» و «تعلیق در تعلیق» و «گره افکنی»های پی در پی و شگرد روایی سنتی «روزی بود، روزگاری بود» تداوم بخش سنت‌هایی است که نه تنها در ادبیات ما که در فرهنگ ما کم کم می‌رود به دست فراموشی سپرده شود. (همان، ۶۵)</p>

9. قصه‌ی ما همین بود (محمد کیانی)

داستان اول	
۱	<p>خلاصه‌ی داستان «گوهر امید» جوانی قوی، که کم و کسری در زور و قوه‌ی بازوی نداشت؛ نا امید بود و کار نمی‌کرد. او به دنبال کاری بود که زود او را ثروتمند کند. پدر دلسوخته، برای فرزند دلسوزی می‌کرد تا این که با تلاش و کوشش توانست آدرس پیر روشن ضمیری که باتجربه و دنیا دیده بود، پیدا نماید و به فرزند بدهد. پیر، جوان را به شهری می‌فرستد که در آن جوانی به نام «دلاور» زندگی می‌کرد. این جوان در گذشته، داستانی مانند جوان داشته بود و توانسته به گوهر امید دست پیدا کند. در نتیجه، جوان به کمک دلاور، به آن گوهر، دست پیدا کرد.</p>
۲	<p>شخصیت اصلی ۱- جوان</p>
۳	<p>شخصیت فرعی ۱- پدر جوان ۲- پیر روشن ضمیر ۳- دلاور</p>
۴	<p>نماد واژه‌ای ۱- جوان ۲- پدر جوان ۳- دلاور</p>
۵	<p>نماد واژه‌ای و مفهوم آن ۱- جوان نماد تمام جوانانی که می‌خواهند، یک شبه راه صد ساله را بپیمایند و به ثروت هنگفتی برسند. جوان نماد خامی و نپختگی. ۲- پدر جوان نماد تمام پدران دلسوزی که برای آینده و خوشبختی فرزندان خود نگرانند و برای سعادت آنها از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌ورزند. ۳- دلاور نماد سالک راه حقیقت که به مقصد رسیده باشد و اکنون می‌تواند زیر نظر مرشد، دیگران را هدایت کند.</p>
۶	<p>نوع نماد واژه ای (طبیعی-شخصی- مرسوم) ۱- جوان - نماد مرسوم ۲- پدر جوان - نماد طبیعی ۳- دلاور - نماد شخصی</p>
۷	<p>نماد عبارت و مفهوم آن ۱- پیر روشن ضمیر نماد مرشد، هادی به راه حقیقت. سوال؟ چرا اغلب، مرشدها و هدایت گران را به عنوان پیر خطاب می‌کنند؟ زیرا یک هدایت گر یا مرشد، عمری را تجربه آزموده، تا توانسته به حقیقت، دست یابد یا به عبارتی پیر حقیقت شده است و اکنون با کوله باری از علم و تجربه می‌تواند؛ دیگران را هدایت کنند. چرا روشن ضمیر گفته است. پیری که بینایی ظاهری ندارد، بلکه باطن او روشن و حقیقت بین است. ۲- گوهر امید نماد جوهره‌ی کار، امید و تلاش است. و نماد این ضرب المثل است « آن چه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد».</p>
۸	<p>نوع نماد عبارت ۱- پیر روشن ضمیر - نماد مرسوم ۲- گوهر امید - نماد شخصی</p>

داستان دوم	
۱	خلاصه‌ی داستان « مهمان، حبیب خداست. » مرد و زن فقیری از یک مهمان قدرشناس، پذیرایی می‌کنند و علاوه بر ناسپاسی مهمان، خدا پاداش این مهمان نوازی را، طی ماجراهایی نصیب مرد و زن فقیر می‌کند.
۲	شخصیت اصلی مرد فقیر
۳	شخصیت فرعی ۱- مهمان ۲- داروغه ۳- قاضی ۴- جوان
۴	نماد واژه ای ۱- مرد فقیر ۲- مهمان ۳- داروغه ۴- قاضی ۵- جوان
۵	نماد واژه ای و مفهوم آن ۱- مرد فقیر نماد آن دسته آدم‌هایی است که علاوه بر تلاش و کوشش، تقدیرشان با فقر گره خورده است. (میرکیانی، ۱۳۸۸: ۲۵) ۲- مهمان نماد ناسپاسی و قدرشناسی او شبانه وارد خانه‌ی مرد فقیر می‌شود و تمام غذایی که مرد فقیر برای خود و همسرش تهیه دیده، می‌خورد و در پایان می‌خواهد. صبح زود از آن جا بدون تشکر و قدرشناسی از مرد فقیر می‌رود. مهمان از دیدگاه مرد فقیر نماد نورانیت است و روشنی خانه. (همان، ۳۰) و این نماد درست است زیرا به خاطر مهمان نوازی مرد فقیر، خداوند به او پاداش می‌دهد و او را از تقدیر فقر به سوی خوشبختی نجات می‌دهد. ۳- داروغه در این داستان نماد برقراری و مجری احکام شرع است و در این داستان نماد خوبی دارد. (همان، ۳۷) نه مثل داروغه‌ی اشعار حافظ، که ریاکار و ظالم است و منفورترین چهره‌ی اشعار حافظ. ۴- قاضی نماد عدالت، ذکاوت و هوش. جوانان به ناحق، به مرد فقیر تهمت و او را کتک زدند؛ قاضی حکم می‌کند که بایستی آن جوانان حق مرد فقیر را بدهند و او را راضی کنند. اگرچه مرد فقیر آن‌ها را بخشید؛ ولی آن‌ها کیسه پولی را به او دادند و مرد فقیر توانست با آن پول برای خود شغلی و درآمدی فراهم کند و تقدیر بد خود را عوض کند. (همان، ۳۷) ۵- جوان نماد ناپختگی و بی‌تجربگی. آن دو جوان، بدون دلایل محکم، به مرد فقیر و مهمان او، تهمت زدند. (همان، ۳۷)
۶	نوع نماد واژه ای (طبیعی-شخصی-مرسوم) ۱- مرد فقیر - نماد مرسوم ۲- مهمان - نماد مرسوم ۳- داروغه - نماد مرسوم ۴- قاضی - نماد مرسوم ۵- جوان - نماد مرسوم
۷	نماد عبارت و مفهوم آن ۱- « روزی بود و روزگاری بود » نماد زمان رخ داد این داستان، مبهم است. شاید این داستان، در زمان گذشته یا حال اتفاق افتاده باشد. « یکی بود، یکی نبود؛ غیر از خدا هیچ کس نبود و هر کس بنده خداست، بگوید « یا خدا » ». (همان، ۲۵) « روزی بود، روزگاری بود » این یک شگرد روایی سنتی است و تداوم بخش سنت‌هایی است که نه تنها در ادبیات ما، که در فرهنگ ما، کم کم می‌رود تا به دست فراموشی سپرده شود. (اقبال زاده، ۱۳۸۲: ۶۵)
۸	نوع نماد عبارت روزی بود، روزگاری بود - نماد مرسوم
داستان سوم	
۱	خلاصه‌ی داستان « والی و درویش » والی خداپرست به همراه غلام فداکارش به شهر مقصد می‌رسند. قبل از اینکه والی در مسند ولایت قرار گیرد؛ مخفیانه و به طور ناشناس از اوضاع و احوال شهر با خبر می‌گردد و به طور پنهانی برای رضای خدا و ناشناس،

	از طریق درویشی به کمک شخص آبروداری همت می‌گمارد. در آن شهر عدالت را برقرار می‌کند؛ اما در پایان با نقشه‌ی تاجران و اعیان ستمگر شهر، مورد دسیسه قرار می‌گیرد. والی با کمک غلام از دست داروغه فرار می‌کند و نام خود را «مسافر» می‌گذارد و شخصی که در ابتدای داستان، به او کمک کرده بود؛ پیدا کرده و آن شخص برای رضای خدا و جبران محبت‌های والی عدالت گستر، او و غلامش را از دسیسه، نجات می‌دهد.
۲	شخصیت اصلی ۱- والی ۲- غلام
۳	شخصیت فرعی ۱- درویش ۲- فرد گرفتار ۳- خزانة دار ۴- تاجران و اعیان شهر
۴	نماد واژه‌ای ۱- والی ۲- غلام ۳- درویش ۴- فرد گرفتار ۵- خزانة دار ۶- تاجران و اعیان شهر ۷- مسافر
۵	نماد واژه‌ای و مفهوم آن ۱- والی در این داستان نماد حق، حقیقت، عدالت می‌باشد. ۲- غلام نماد وفاداری به ولی نعمت خود. این غلام در پایان، ولی نعمت خود را از دسیسه‌ها نجات می‌دهد و در همه‌ی موارد، یار و مددکارش می‌باشد. ۳- درویش نماد کمک و یاری به اهل آبرو و دین. دخترم ۱۰ ساله است؛ از من پرسید: "مادر، گدا و درویش چه فرقی با هم دارند؟" به او پاسخ دادم: درویش کسی است که از خدا کمک و یاری می‌طلبد و از بندگان خدا چیزی را طلب نمی‌کند ولی گدا، از بندگان خدا کمک می‌خواهد و روزی رسان واقعی را فراموش کرده است. ۴- فرد گرفتار نماد تمام انسان‌های آبرودار و مومنی که، بنا به دلایلی گرفتار می‌شوند و جز خدا از کسی یاری نمی‌خواهند. ۵- خزانة دار نماد شر، بدی و خیر چینی. خزانة دار به ثروتمندان شهر خبر داد که والی مقداری پول از خزانة برداشته است. ۶- اعیان و تاجران شهر نماد دسیسه و دشمنی. همیشه همین طور بوده و هست. تاجران و اعیان، برای رسیدن به خواسته‌هایشان - پول و ثروت بیشتر- با عدالت و برابری مخالف هستند و برای نابودی آن می‌کوشند. در این داستان، والی نماد عدل و داد است. ۶- مسافر نماد کسی است که باید به زودی کوچ کند. «غلام، توی راه پرسید: "مرا کجا می‌بری؟"» مرد گفت: "پیش «مسافر». همان کسی که می‌گوید هم در این شهر و هم در این دنیا، مسافر است." (همان، ۶۹)
۶	نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم) ۱- والی - نماد مرسوم ۲- غلام - نماد مرسوم ۳- درویش - نماد مرسوم ۴- فرد گرفتار - نماد مرسوم ۵- خزانة دار - نماد شخصی ۶- تاجران و اعیان شهر - نماد مرسوم ۷- مسافر - نماد طبیعی
۷	نماد عبارت و مفهوم آن ۱- « زانوی غم در بر گرفته» نماد غمگین و اندوهگین بودن است. (همان، ۵۷) «... و غلام مردی را دید که گوشه‌ای نشسته و زانوی غم در بغل گرفته و ...» (همان، ۵۷) ۲- « سنگینی درد همه‌ی عالم را بر دوش دارد» نماد وسعت و بزرگی غم و اندوه است. «... و زانوی غم در بغل گرفته و انگار سنگینی درد همه‌ی عالم را بر دوش دارد.» (همان، ۵۷) ۳- « خوب سبیل این کله گنده‌ها را چرب کردن» نماد باج دادن و پول ناحق به کسی دادن است. « والی جدیدکه مرد با خدایی بود، فهمیدکه والی قبلی، خوب سبیل این کله گنده‌های شهر را چرب می‌کرده؛» (همان، ۵۹) ۴- « کله گنده‌های شهر» نماد تاجران و اعیان شهر. « ... فهمیدکه والی قبلی، خوب سبیل این کله گنده‌های شهر را چرب می‌کرده؛» (همان، ۵۹) ۵- « آه ندارند تا با ناله سودا کنند» نماد شدت فقر و بدبختی.

<p>« والی گفت: «من هم قبول دارم که باید مالیات گرفت؛ ولی از چه کسانی؟ آنها که آه ندارند تا با ناله سودا کنند یا آن تاجران و اعیان شهر...؟(همان، ۶۱)»</p> <p>۶- « سرکیسه کردن» نماد دزدیدن و چپاول است.</p> <p>« والی گفت: "لازم نبود کسی برای من خبر بیاورد؛ خودم دیدم که ماموران حکومتی، چطور مردم بیچاره را سرکیسه می کردند."» (همان، ۶۱)</p>	
<p>نوع نماد عبارت</p> <p>۸</p> <p>۱- « زانوی غم در بر گرفته» - نماد مرسوم ۲- « سنگینی درد همه‌ی عالم را بر دوش دارد» - نماد مرسوم ۳- « خوب سبیل این کله گنده‌ها را چرب کردن» نماد مرسوم ۴- « کله گنده‌های شهر» - نماد مرسوم ۵- « آه ندارند تا با ناله سودا کنند» - نماد مرسوم ۶- « سرکیسه کردن» - نماد مرسوم</p>	
<p>۹</p> <p>نماد انسانی (مثبت)</p> <p>۱- پدر جوان ۲- پیر روشن ضمیر ۳- دلاور ۴- مرد فقیر ۵- قاضی ۶- داروغه ۷- والی ۸- غلام ۹- فرد گرفتار ۱۰- درویش ۱۱- مسافر</p>	
<p>۱۰</p> <p>نماد انسانی (منفی)</p> <p>۱- مهمان ۲- خزانة دار ۳- تاجران و اعیان شهر</p>	
<p>۱۱</p> <p>نماد انسانی (متغیر)</p> <p>جوان</p>	
<p>۱۲- نمادهای گیاهی (مثبت)؛ ۱۳- نماد گیاهی (منفی)؛ ۱۴- نماد گیاهی (متغیر)؛ ۱۵- نماد حیوانی (مثبت)؛ ۱۶- نماد حیوانی (منفی)؛ ۱۷- نماد حیوانی (متغیر)؛ ۱۸- نماد مادی (مثبت)؛ ۱۹- نماد مادی (منفی) : ندارد</p>	
<p>۲۰</p> <p>نماد ماورایی واقعی (مثبت)</p> <p>گوهر امید</p>	
<p>۲۱- نماد ماورایی واقعی (منفی)؛ ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت) : ندارد</p>	
<p>۲۳</p> <p>نماد ماورایی غیر واقعی (منفی)</p> <p>-</p>	
<p>۲۴</p> <p>توضیحات بیشتر</p> <p>میرکیانی تعدادی از داستان‌های این مجموعه را بر اساس قصه‌های کهن و عامیانه نوشته است. به عنوان مثال قصه‌ی «سینی زرین» بر اساس حکایتی از کتاب «نصیحت الملوک» نوشته شده است و قصه‌ی «یابنده» بازنویسی حکایتی از کتاب تفسیر سوره‌ی یوسف نوشته‌ی «احمد بن محمد توسی» است.</p> <p>قصه‌های «گوهر امید»، «مهمان حبیب خداست»، «برادران مسافر»، «والی و درویش»، «گوهر صبر» و «نگین یاقوت» در جلد نخست این کتاب منتشر شده است. قصه‌های «آسیابان پیر»، «دو صتیاد و یک پرنده»، «مرد بخشنده»، «هدهد و زاغ»، «رفیق امانت‌دار» و «حکایت سفر حکیم» نیز کتاب دوم از مجموعه‌ی «قصه ما همین بود» را شکل می‌دهند. «حکیم و تاجر»، «ماهی گیر و مرغ دریایی»، «بقال و رفیق نابه‌کار»، «صیاد و دو مرغ پرتلایی»، «دو برادر کوزه‌گر» و «صیاد و پلنگ» سومین جلد از اثر بازنویسی شده‌ی میرکیانی را می‌سازند. قصه‌های «کلاهی برای شاه»، «جوان و غریبه»، «درخت سیب»، «دو همسایه»، «پلنگ و آدمی‌زاد» و «شهر خدا» در چهارمین جلد از مجموعه‌ی گنجانده شده‌اند. میرکیانی در پنجمین جلد مجموعه‌ی داستانی‌اش قصه‌های «پسر کوزه‌گر»، «سینی زرین»، «سایه‌ی پهلوان»، «کیسه‌ی چرمی»، «شغال و انگور» و «یابنده» را روایت می‌کند و شش قصه‌ی ششمین کتاب او «گوهر گمشده»، «رسم مهمان‌نوازی»، «شکارچی و شیر»، «پیر و جوان»، «یاد حق» و «درخت پرنده و مسافر» هستند.</p>	

۱	<p>خلاصه‌ی داستان</p> <p>بستور پسر زیر سپاه سالار گشتاسب - پادشاه ایران زمین - صاحب اسب سپیدی بنام «سپیدان» است. در جشنی که به مناسبت پذیرش آیین جدید توسط ابرانیان برگزار گردید؛ مسابقه‌ی بین سپیدان و سیه گان - دو اسب سیاه و سفید - برگزار می‌شود. این مسابقه، میدان تاخت و تاز این دو اسب نیست؛ بلکه تقابل و رقابت بین شر و بدی، تاریکی و روشنی، دیو و اهورا و آیین قدیم و جدید می‌باشد و سرانجام سپیدی بر تاریکی پیروز می‌گردد.</p>
۲	<p>شخصیت اصلی</p> <p>بستور فرزند زیر</p>
۳	<p>شخصیت فرعی</p> <p>۱- زیر سپاه سالار گشتاسب ۲- گشتاسب پادشاه ایران ۳- «همای» دختر گشتاسب ۴- زرینه دختر سبد میوه به سر ۵- ارجاسب پادشاه توران ۶- سپیدان اسب بستور ۷- سیه گان اسبی دیگر</p>
۴	<p>نماد واژه‌ای</p> <p>۱- بستور ۲- زیر برادر گشتاسب، سالار گشتاسب ۳- گشتاسب پادشاه ایران ۴- همای دختر گشتاسب ۵- زرینه دختر سبد میوه به سر ۶- ارجاسب پادشاه توران ۷- سپیدان اسب بستور ۸- سیه گان اسبی دیگر ۹- گلابی</p>
۵	<p>نماد واژه‌ای و مفهوم آن</p> <p>۱- بستور نماد قدرت، مردانگی و زیبایی (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲)</p> <p>۲- زیر برادر گشتاسب، سپاه سالار گشتاسب نماد سربلندی، شکیبایی و بردباری (همان، ۱۷)</p> <p>۳- گشتاسب پادشاه ایران نماد تنومندی، بلندبالایی و فرایندی (همان، ۱۰)</p> <p>۴- همای دختر گشتاسب نماد خورشید و زیبایی همچون پریان دریایی (همان، ۱۲)</p> <p>۵- زرینه دختر سبد میوه‌ی گلابی به سر نماد خورشید به سبب زیبایی، گرما بخشی و مهربانی. کشاورزی خطاب به دختر گفت: «دخترک! تو دو خورشید در نی چشمانت داری و دو خورشید بر روی گونه‌هایت می‌درخشد و یک سبد خورشید بر سر داری. پیدا است که می‌باید نامت خورشید باشد.» (همان، ۹)</p> <p>کشاورزی دیگر گفت: «تو چون خورشید می‌مانی دخترک دلبد، نامت هر چه می‌خواهد باشد. به گوش بشنو؛ اما به دل بپذیر تا دخترکی باشی که نامش خورشید است و گلابی‌های خورشیدی به مردم می‌بخشد.» (همان، ۹)</p> <p>۶- ارجاسب پادشاه توران نماد آیین و اندیشه‌ی گذشته.</p> <p>۷- سپیدان اسب بستور نماد روز، روشنی، سپیدی، خورشید و آیین نو (همان، ۱۳)</p> <p>۸- سیه گان اسبی دیگر نماد تاریکی، سیاهی، دیو، دروغ، رنگ و ریا و آیین گذشته (همان، ۱۴)</p> <p>۹- گلابی نماد خورشید. چون به رنگ زرد است و همان طور که می‌دانیم خورشید نماد زیبایی است. (همان، ۹)</p> <p>«در روایات داریم به زنان باردار گلابی بدهید که اخلاق فرزندان را نیکو می‌کند. روایتی داریم در کتاب کافی از امام صادق (ع) به یک کودک زیبا ایشان نگاه می‌کردند و فرمودند که باید پدر این بچه گلابی خورده باشد. همچنین در روایتی است که پیامبر گلابی اش را تکه کرد و به جعفرابن ابیطالب داد و به او فرمود که بخور گلابی رنگ را جلا می‌دهد و فرزند را نیکو می‌کند، به هر حال اینکه در عالم این زنجیره وجود دارد و این تاثیرات است جای هیچ گونه انکاری نیست و</p>

<p>مباحث عمیقی در این ارتباط مطرح شده است.» (خانه‌ی قرآن، حقوق کودکان و نوجوانان در اسلام به کارشناسی استاد خانم دکتر سخایی، درس ۱۲)</p>	
<p>نوع نماد واژه‌ای (طبیعی-شخصی-مرسوم)</p> <p>۱- بستور - نماد شخصی ۲- زریر برادر گشتاسب، سپه سالار گشتاسب - نماد شخصی ۳- گشتاسب پادشاه ایران - نماد شخصی ۴- همای دختر گشتاسب - نماد شخصی ۵- زرینه دختر سبد میوه به سر- نماد شخصی ۶- ارجاسب پادشاه توران - نماد شخصی ۷- سپیدان اسب بستور - نماد شخصی ۸- سپه‌گان اسبی دیگر - نماد شخصی ۹- گلابی - نماد مرسوم</p>	<p>۶</p>
<p>نماد عبارت و مفهوم آن</p> <p>۱- «گروه گروه مردان جوان و دختران تازه به خانه بخت رفته، در اینجا و آنجا آتش می افروختند تا دیو غم و اندوه را در آتش که سرخگون و زیبا بود، بسوزانند و شادی و شور را که چون گرمای جانبخش خورشید بود، به خانه هایشان ببرند.» (همان، ۷)</p> <p>«دیو غم و اندوه» نماد بزرگی و عظمت غم و اندوه است که به دیو تشبیه شده است.</p> <p>«آتش» نماد سرخی و زیبایی. آتش در ایران باستان مقدس و مورد پرستش است.</p> <p>«شور و شادی» نماد گرما بخشی است که حتی به خورشید تشبیه شده است.</p> <p>- «به گوش بشنو؛ اما به دل بپذیر.» نماد آن است که هر چیز را از طریق قلبت باور کن نه از طریق شنیدن و گوش.</p> <p>«به گوش بشنو؛ اما به دل بپذیر تا دخترکی باشی که نامش خورشید است.» (همان، ۹)</p> <p>۳- «آیین نو» نماد راستی، درستی، شادی و پرهیز از دروغ و پیکارهای بیهوده.</p> <p>۴- «آسمان هفتم» نماد بلندی.</p> <p>گذشتگان فکر می‌کردند که آسمان از هفت طبقه، تشکیل شده است که به آن هفت اختر یا هفت آسمان می‌گفتند.</p> <p>«هفت اختر یا هفت آسمان: سیارات سبعة، ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۲۹۹)</p>	<p>۷</p>
<p>نوع نماد عبارت</p> <p>۱- «دیو غم و اندوه» - نماد مرسوم ۲- «به گوش بشنو؛ اما به دل بپذیر» - نماد مرسوم ۳- «آیین نو» - نماد مرسوم ۴- «آسمان هفتم» - نماد مرسوم</p>	<p>۸</p>
<p>نماد انسانی (مثبت)</p> <p>۱- بستور ۲- زریر برادر گشتاسب، سپه سالار گشتاسب ۳- گشتاسب پادشاه ایران ۴- همای دختر گشتاسب ۵- زرینه دختر سبد میوه به سر</p>	<p>۹</p>
<p>نماد حیوانی (مثبت)</p> <p>سپیدان اسب بستور</p>	<p>۱۵</p>
<p>نماد حیوانی (منفی)</p> <p>سپه‌گان اسبی دیگر</p>	<p>۱۶</p>
<p>۱۷- نماد حیوانی (متغیر): ۱۸- نماد مادی (مثبت): ۱۹- نماد مادی (منفی): ۲۰- نماد ماورایی واقعی (مثبت): ۲۱- نماد ماورایی واقعی (منفی): ۲۲- نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت): ۲۳- نماد ماورایی غیر واقعی (منفی): ندارد</p>	
<p>توضیحات بیشتر</p> <p>«یادگار زریران» درباره‌ی اندیشه‌های مردم ایران باستان است. در یک سو آنان هستند که به اندیشه‌های کهنه و پیشین پایبند هستند، و در سوی دیگر آنان هستند که می‌خواهند مردم را با اندیشه‌های نو آشنا کنند.</p>	<p>۲۴</p>

<p>«گشتاسب» و پیروان او اندیشه‌ی نو را می‌پذیرند، و «ارجاسب» که خواهان اندیشه‌های کهنه است با او به جنگ می‌پردازد. «زریر» سردار سپاه گشتاسب است و «بستور» فرزند نوجوان او می‌باشد. «یادگار زریران» کهن‌ترین داستان از روزگار ایران باستان است و نزدیک دو هزار و پانصد سال پیش نوشته شده است. این شاهکار، کهن‌ترین حماسه‌ی ایران باستان به شمار می‌رود و نماد زندگی مردم آن روزگار، و اندیشه‌های آنان می‌باشد. منبع اصلی این داستان شاهنامه‌ی ابوالقاسم فردوسی می‌باشد. (همان، ۵)</p>	
--	--

جمع بندی داده‌ها و نتیجه‌گیری

جدول ۱: جدول کل نمادهای واژه‌ی موجود در ۱۰ اثر داستانی، از ۱۰ نویسنده‌ی برتر حوزه‌ی کودک و نوجوان دهه ۸۰

ردیف	نماد واژه	ردیف	نماد واژه	ردیف	نماد واژه
۱	راوی و دوستانش	۲۱	حضرت محمد(ص)	۴۱	قاضی
۲	آسمان	۲۲	پیرمرد	۴۲	جوان
۳	باغبان	۲۳	کاریکاتور	۴۳	والی
۴	عبیدالله بن زیاد	۲۴	نویسنده	۴۴	غلام
۵	مسلم بن عقیل	۲۵	کرم	۴۵	درویش
۶	معقل غلام عبیدالله بن زیاد	۲۶	سفر پرنده	۴۶	فرد گرفتار
۷	مردم کوفه	۲۷	قصه	۴۷	خزانه دار
۸	حبيب بن مظاهر	۲۸	عشق	۴۸	تاجران و اعیان شهر
۹	شمر بن ذی الجوشن	۲۹	گلپر دختر سلطان	۴۹	مسافر
۱۰	سربازان عبیدالله بن زیاد	۳۰	سلطان	۵۰	بستور
۱۱	پسر خوزه‌ی تمیمی	۳۱	جلاد	۵۱	زریر برادر گشتاسب
۱۲	نادرشاه افشار	۳۲	شباب پسرک روستایی	۵۲	گشتاسب پادشاه ایران
۱۳	پیرزن	۳۳	مادر گلپر زن سلطان	۵۳	همای دختر گشتاسب
۱۴	مهمان	۳۴	دخترک سبزی فروش	۵۴	زرینه دختر خورشید وش
۱۵	مثل	۳۵	پرنده‌ی نه تر، نه خشک	۵۵	ارجاسب پادشاه توران
۱۶	پرنده	۳۶	پدر جوان	۵۶	سپیدان اسب بستور
۱۷	ابو جهل	۳۷	دلاور	۵۷	سیه گان اسبی دیگر
۱۸	ام جمیل	۳۸	مرد فقیر	۵۸	گلابی
۱۹	شهر	۳۹	مهمان	۵۹	بستور
۲۰	پدر خانواده	۴۰	داروغه	۶۰	

جدول ۲: جدول کل نمادهای عبارت موجود در ۱۰ اثر داستانی، از ۱۰ نویسنده‌ی برتر حوزه‌ی کودک و نوجوان دهه‌ی ۸۰

ردیف	نماد عبارت	ردیف	نماد عبارت
۱	گل‌های بنفش	۱۷	تلفن زدن
۲	چهار هواپیما	۱۸	باران شدید
۳	چهار دوست	۱۹	چوب نه تر و نه خشک
۴	طمع کاری و حرص مال دنیا	۲۰	پیر روشن ضمیر
۵	«رشته امور از دست خارج شدن»	۲۱	گوهر امید
۶	«خاری بی ارزش»	۲۲	روزی بود، روزگاری بود
۷	«گرگ‌های گرسنه»	۲۳	«زانوی غم در بر گرفته»
۸	«اگر هفتاد بار کشته شوم و بدنم را بسوزانند.»	۲۴	«سنگینی درد همه‌ی عالم را بر دوش دارد»
۹	«پیش رو»	۲۵	«خوب سبیل این کله گنده‌ها را چرب کردن»
۱۰	«دو پایش را در یک، کفش کرده بود»	۲۶	«کله گنده‌های شهر»
۱۱	«من می گویم نراست، توی می گویی بدوشش!»	۲۷	«آه ندارند تا با ناله سودا کنند»
۱۲	«کلام در بین عرب»	۲۸	«سرکیسه کردن»
۱۳	«پشت شکستن»	۲۹	«دیو غم و اندوه»
۱۴	آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی اسراء	۳۰	«به گوش بشنو؛ اما به دل بپذیر»
۱۵	جنگ بدر	۳۱	«آیین نو»
۱۶	خندق بلا	۳۲	«آسمان هفتم»

جدول ۳: جمع بندی انواع نمادهای موجود در ۱۰ اثر داستانی، ۱۰ نویسنده‌ی برتر حوزه‌ی کودک و نوجوان دهه‌ی ۸۰

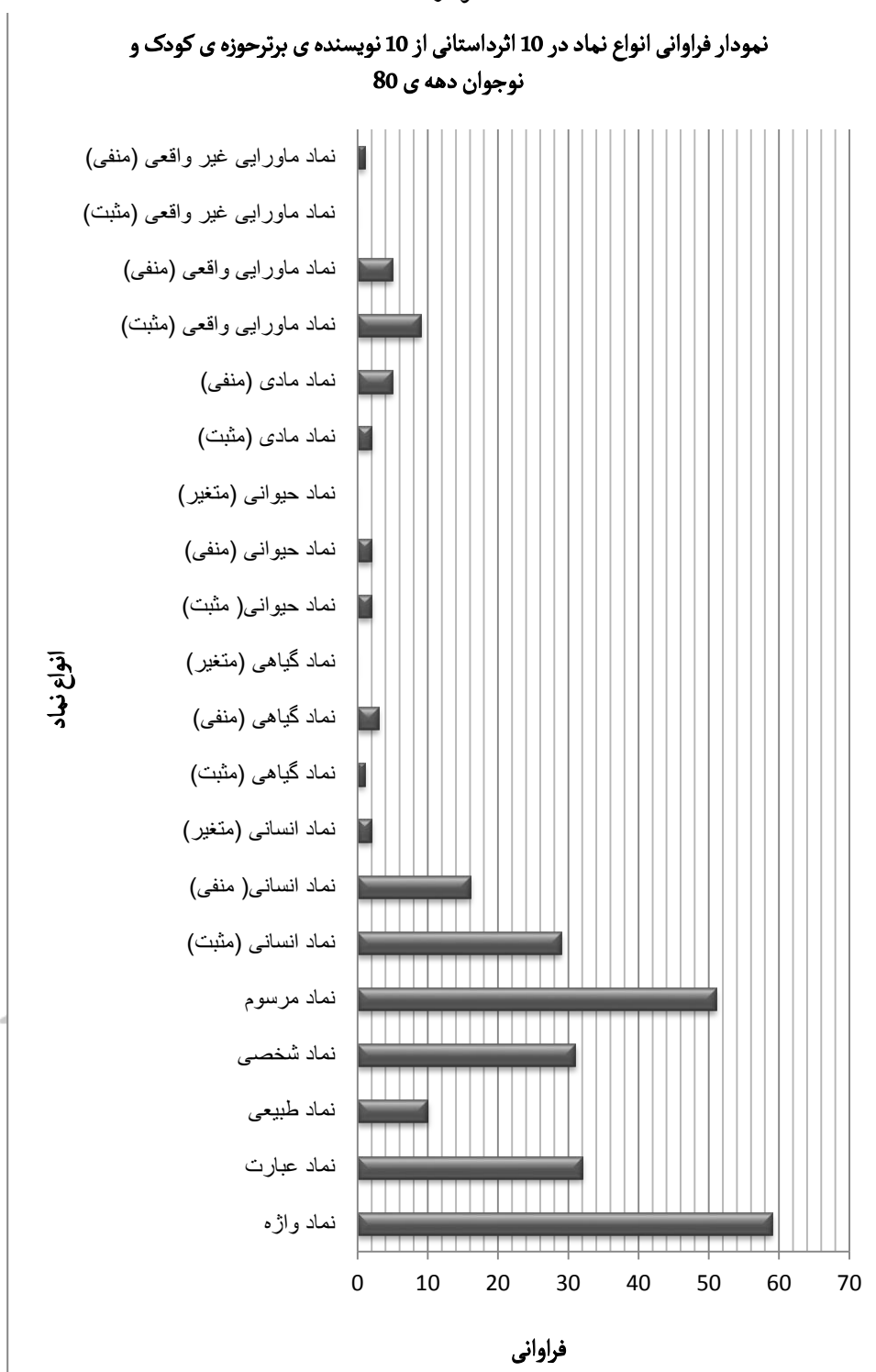
ردیف	نوع نماد	تعداد	ردیف	نوع نماد	تعداد
۱	نماد واژه	۵۹	۱۲	نماد حیوانی (مثبت)	۲
۲	نماد عبارت	۳۲	۱۳	نماد حیوانی (منفی)	۲
۳	نماد طبیعی	۱۰	۱۴	نماد حیوانی (متغیر)	-
۴	نماد شخصی	۳۱	۱۵	نماد مادی (مثبت)	۲
۵	نماد مرسوم	۵۱	۱۶	نماد مادی (منفی)	۵
۶	نماد انسانی (مثبت)	۲۹	۱۷	نماد ماورایی واقعی (مثبت)	۹
۷	نماد انسانی (منفی)	۱۶	۱۸	نماد ماورایی واقعی (منفی)	۵
۸	نماد انسانی (متغیر)	۲	۱۹	نماد ماورایی غیر واقعی (مثبت)	-
۹	نماد گیاهی (مثبت)	۱	۲۰	نماد ماورایی غیر واقعی (منفی)	۱
۱۰	نماد گیاهی (منفی)	۳	۲۱	کل نمادها (واژه و عبارت)	۹۱
۱۱	نماد گیاهی (متغیر)	-			

جدول ۳: جدول کل مفاهیم نمادین موجود در ۱۰ اثر داستانی، از ۱۰ نویسنده‌ی برتر حوزه‌ی کودک و نوجوان دهه‌ی ۸۰

ردیف	مفهوم نمادین	ردیف	مفهوم نمادین
۱	اتحاد و همکاری جهت شر و بدی	۲۵	آلودگی و کثیفی شهر
۲	اتحاد و همکاری جهت خوبی	۲۶	فقر و بدبختی
۳	دوستی و مهربانی	۲۷	تسلیم تقدیر خود شدن
۴	طمع کاری	۲۸	تلخی‌های زندگی
۵	پشیمانی از کرده‌ی خویش	۲۹	عشق
۶	بند پذیری	۳۰	سفر
۷	هوش و دانایی	۳۱	قصه
۸	شهادت	۳۲	زور و قدرت
۹	عهدشکنی	۳۳	قتل با آرامش و لبخند
۱۰	خونریزی و سفاکی	۳۴	طنز
۱۱	مستجاب شدن دعا	۳۵	ثروت
۱۲	نفاق و دورویی	۳۶	حسرت و پشیمانی
۱۳	تنهایی و بی یاری	۳۷	امید
۱۴	استبداد و ظلم و ستم	۳۸	نگرانی‌ها و دلسوزی‌های پدری
۱۵	کله شقی	۳۹	هدایت گری و راهنمایی
۱۶	میهمان حبیب خداست	۴۰	دوستی مهمان
۱۷	مَثَل	۴۱	عدالت
۱۸	کینه توزی و دشمنی با اسلام و پیامبر	۴۲	فقر
۱۹	صبر و پایداری پیامبر	۴۳	تهمت
۲۰	تحقق وعده‌های الهی	۴۴	کمک و یاری در راه خدا
۲۱	کمک‌های و امدادهای غیبی الهی	۴۵	حقیقت
۲۲	نقش بازی کردن و ریاکاری	۴۶	خوشبختی
۲۳	بی اصلاتی و بی شخصیتی	۴۷	ریاکاری و جاسوسی
۲۴	کاریکاتور	۴۸	دسیسه و دشمنی

نمودار ۱

نمودار فراوانی انواع نماد در ۱۰ اثر داستانی از ۱۰ نویسنده ی برتر حوزه ی کودک و نوجوان دهه ی ۸۰



در این مقاله مجموع کل نمادهای واژه، عبارت، مفاهیم نمادین و نمودار فراوانی انواع نمادها ۱۰ اثر داستانی، از ۱۰ نویسنده ی برتر حوزه ی کودک و نوجوان مورد دهه ی ۸۰ مورد بررسی قرار گرفته و نتایج ذیل حاصل گردیده است. (مبنای بررسی، جداول ۱، ۲، ۳، ۴ و همچنین نمودار ۱ می باشد).

۹۱ نماد مورد بررسی در این مقاله،

از بین نماد واژه و عبارت، نماد واژه با فراوانی $64/84\%$ و از بین نمادهای طبیعی، شخصی و مرسوم، بیشترین نماد به نوع مرسوم با فراوانی $64/04\%$ و دیگر فراوانی بیشترین نمادهای دیگر، به ترتیب ذیل است.

۱- نماد انسانی (مثبت) $31/87\%$

۲- نماد انسانی (منفی) $17/58\%$

۳- نماد ماورایی واقعی (مثبت) $9/89\%$

مفاهیم نمادین این فصل ۴۸ عدد می باشد.

نتیجه گیری

از بررسی درصدهای فراوانی، جداول و نمودارهای انواع نمادها، نتایج ذیل بدست می آید. نمادهای واژه در گروه‌های ذیل قرار می گیرند:

الف) شخصیت‌های انسانی معمولی مانند دوست، مهمان، پیرمرد و ...

ب) شخصیت‌های انسانی مهم مانند پادشاه، قاضی، جلاد و ...

پ) شخصیت‌های مذهبی مثبت و منفی مانند مسلم بن عقیل، شمر ذی الجوشن و ...

ت) نمادهای واژه ای از نوع حیوانی مانند پرنده و اسب و ...

ث) یک مورد نماد واژه ای گیاهی وجود دارد و آن «گلابی» می باشد.

از بررسی نمادهای عبارت می توان گفت که این نمادهای در دو دسته ی:

الف) نمادهای دارای معانی معنوی مثبت مانند پرهیز از طمع و وفاداری به پیشوا و ...

ب) نمادهای دارای معانی معنوی منفی مانند غم و دزدی و

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

الف) مثبت مانند امید، صبر، استجاب دعا و ... ب) منفی مانند حسرت و پشیمانی، عهد شکنی و ظلم و ستم و ... با بررسی نمادپردازی داستان‌های کودک و نوجوان این دهه، از آن جا که درصد فراوانی نمادهای واژه بیشتر است می توان نتیجه گیری کرد که در این دهه، نمادها ساده انتخاب شده اند تا برای فهم و هضم کودکان مؤثرتر عمل کنند. همچنین درصد نمادهای مرسوم در فراوانی بعدی قرار می گیرد و این می رساند که نویسندگان کودک و نوجوان این دهه، سعی دارند تا انتقال تفسیرها و معانی نمادین به آسانی و روال منطقی انجام گیرد و از پیچیدگی و ابهام سازی‌ها پرهیز شده است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم (۱۳۷۴) مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. ابراهیمی (شاهد)، جعفر (۱۳۸۷) *پرنده‌ی گرفتار و باغبان طمعکار*، تهران: قدیانی.
۳. اکبرپور، احمد (۱۳۸۸) *اگر من خلبان بودم*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. بایرامی، محمدرضا (۱۳۸۱) *پیش رو*، تهران: سوره مهر.
۵. رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۹) *مثل‌ها و قصه‌هایشان (قصه‌های شهریار)*، تهران: مهتاب.
۶. سرشار، محمدرضا (۱۳۹۰) *طنابی از آتش*، تهران: انتشارات مدرسه.
۷. شاگهیراتا (۱۳۸۲) *ملکه برفی*، محمدحسین ستاری، تهران: میامین.
۸. شفیعی، شهرام (۱۳۹۰) *عشق خامه‌ای*، تهران: سوره مهر.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) *تاز یانه‌های سلوک*، تهران: آگاه.

۱۰. شیخ صدوق (۱۴۰۳) *الخصال*، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱.
۱۱. کلینی، محمد یعقوب (۱۳۹۰) *اصول کافی*، تهران: دارالتقلین، ۲.
۱۲. ماهوتی، مه‌ری (۱۳۸۹) *دماغ سوخته*، تهران: نگارینه.
۱۳. مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۲) *نه تر و نه خشک*، تهران: معین.
۱۴. میرصادقی، جمال (۱۳۹۰) *عناصر داستان*، تهران: سخن.
۱۵. میرکیانی، محمد (۱۳۸۸) *قصه‌ی ما همین بود*، تهران: پیام آزادی.
۱۶. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۷) *یادگار زیریران*، تهران: پیدایش.
۱۷. اقبال زاده (راز‌آور)، شهرام، *تاویلی از نه تر و نه خشک*، کتاب ماه کودک و نوجوان (۱۳۸۲) ۷۵.
۱۸. رحماندوست، مصطفی، *نمادگرایی در هنر*، رشد معلم (۱۳۶۶) ۵، ۵۴-۵۷.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir